



آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصالت مهلوت حکایت مهلوت

مؤلف: آیه الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی
تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

تقدیم به محبان اهل بیت
تقدیم به رهروان راه حق
تقدیم به تشنگان حقیقت
تقدیم به آنانی که سرابها
را نهاده با کوثر عشق خود
را سیراب می کنند

فهرست

مقدمه

نور امید

اصالت مهدویت

اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن

اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی

اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و نوامیس و سنن عالم خلقت

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتناء آن بر بشارات پیامبران

اسرائیلیات

شناسایی اسرائیلیات

روشنفکران عوضی و اسرائیلیات

اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر آیات قرآن کریم

اصالت مهدویت از جهت ابتناء بر احادیث معتبر و متواتر

اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت

اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات

معجزات حضرت صاحب الامر

انواع معجزات حضرت صاحب الامر

اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر توحید و یکتاپرستی

اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر

نقش مهدویت

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمدك اللهم يا من مننت على عبادك برسلك و أنبيائك، و أكرمتهم بخلفائك و أوليائك و نصلي و نسلم على أمين وحيك و خاتم من بعثته إلى خلقك سيدنا أبي القاسم محمد و آله الطاهرين لاسيما الإمام المنتظر والولي الثاني عشر والعدل المشتهر مولانا الحجة بن الحسن المهدي أرواحنا فداه اللهم صل عليه واملأ به الأرض عدلاً و قسطاً واجعلنا من أنصاره و مقويه سلطانه.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): (لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يأتي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً).

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه خدا طولانی فرماید این روز را تا بیاید مردی از عترت من که اسم او اسم من پر می کند زمین را از قسط و عدل (۱) چنانکه پر شده باشد از ظلم و جور.

پاورقی:

۱- راجع به مفهوم قسط و عدل به کتاب عقیده نجات بخش و رساله مفهوم وابستگی جهان بوجود امام (علیه السلام) مراجعه شود.

نور امید:

نور امید همواره درون جان بشر را روشن داشته و او را در برابر حوادث ناگوار پایدار می سازد، و از گردنه ها و فراز و نشیب های گوناگون گذارنده گام به گام در مراحل ترقی و تکامل سیر می دهد.

اگر امید نبود بشر هیچ قدمی را برنمیداشت و هیچ رنج و زحمتی را متحمل نمی گشت، و به حل اینهمه مشکلات، و باز کردن این همه گره ها و کشف خواص ماده موفق نمی شد، هرچه هست از کشاورزی و تولید و صنعت و هنر و علم و مظاهر گوناگون و نتایج روزافزون فعالیت و تلاش بشر از برکت نور امید است که خواست خدا و سنت الله این نور را همیشه در باطن وجود انسان روشن داشته و جز معدودی همگان شکستها و ناکامیها را با آن قابل جبران می دانند و ناراحتی و سستی را با آن از خود دور می سازند.

این نور در هنگامه هائیکه تاریکیها وجود فرد یا جامعه را فرا می گیرد، و امواج ابتلا آنها را احاطه می نماید و موانع موفقیتها مانند کوه ها بر سر راه خودنمائی می کنند ناگهان با یک درخش پرتو افکن شده از شکست روحی او را نجات می بخشد و همتها را بیدار، و عزمها را استوار و مشتها را محکم و تصمیمها را قاطع می سازد.

عقیده به مهدویت، و انتظار ظهور موعود آخرالزمان علاوه بر آنکه عقیده به یک واقعیت، و عقیده به وعده حتمی و تخلف ناپذیر الهی است، همین نور امید و آینده نگری را موکد می سازد و از برکاتش این است که منتظران را در راه

یاری حق و یاری دین خدا و امر بمعروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و زور و تسلیم نشدن در برابر باطل قوت می بخشد و جبهه اسلام را در مقابل کفر چنان می سازد که نومیدی از فتح و پیروزی در آن مفهومی نداشته باشد، غرب زدگی یا شرق زدگی وقتی چیره می شوند که ما از خودمان و از مکتبمان مایوس شده باشیم و اصالتها و سرمایه هائی را که داریم کارساز ندانیم.

آنانکه علیه عقیده مهدویت تبلیغات و سم پاشی می نمایند می خواهند این موضع و سنگر را از مسلمانان بگیرند تا به آسانی مقلد بیگانگان و پذیرای عادات و تلقینات سوء آنان شوند.

تا جامعه ای خود را نبازد و از خودش و مکتبش ناامید نشود وابستگی فکری به بیگانگان پیدا نخواهد کرد، و اگر هم تحت سلطه سیاسی و نظامی آنها واقع شد می کوشد تا زنجیرهای سلطه بیگانه را پاره کند، اما اگر احساس حقارت کرد، اگر اندیشه اش و ایمانش شکست خورد، و اگر مکتب و راه دیگران را قوی تر و سازنده تر از راه و مکتب خود شناخت، و آنها را بعنوان الگو انتخاب کرد و ترقی را به تقلید از آنها گمان نمود، خود را و ایدئولوژیهای مکتبی خود را فراموش خواهد کرد. عقیده انتظار در معنای عامش که فراگیر تمام مسلمین است و در معنای خاصش که شیعه به آن معتقد است این حالات و خودباختگی ها را نفی می کند و مسلمانان را بر بازگشت به اسلام و تمسک به وحدت اسلامی و ریشه کن کردن نفوذ بیگانه و تنفر از کفر و الحاد دعوت می نماید. مسلمان اگر چه به ظاهر خلع سلاح شده و قوای مادی خود را نسبت به دشمن ضعیفتر ببیند هرگز احساس حقارت نمی نماید و میدان جهاد و تلاش را ترک نمی کند و خود را مافوق کفار می داند که (العزّة لله ولرسوله وللمؤمنین).

به سرمایه های ایمانی و اسلامی خود و به وعده های الهی اتکاء دارد، و مرعوب و سست نمی شود که (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ). آن غرب زدگانی که حاضر نبودند در کارسازی اسلام بیندیشند و

تسلط غرب را بر سرزمینهای اسلامی امری غیر قابل رد می دانستند و آن چپ گرایانی که نیم قرن است با عرضه احزاب و برنامه هائی که از مکتب مارکس و لنین تغذیه می نمایند می خواستند در زیر پوشش مبارزه با امپریالیزم راه تسلط نفوذ شوروی را صاف و هموار نمایند اکنون که می بینند اسلام چنین انقلابی را که معجزه بزرگ قرن به شمار رفت بوجود آورد، اگر انصاف داشته و خود را به بیگانه نفروخته باشند، می فهمند که اسلام پس از چهارده قرن چه قدرت عظیم و بیمانندی است، پس از اینکه تمام مکتبها و گروه ها از ساقط کردن رژیم استعماری و آمریکائی شاه مخلوع عاجز شدند و حتی شوروی از اینکه بتواند با یاری و پشتیبانی از چپ گرایان و وابستگان خود شاه خائن را ساقط سازد مایوس گردیده و از در تملق و سازش با او وارد شده بود تا بلکه از آنچه آمریکا و دیگر دول غربی از ایران به غارت می برند سهمی هم به آنها بدهد. این اسلام بود که این رژیم نیرومند را ساقط و استعمار را به نوعی که در حساب حساب گرهای ماهر سیاست نمی آمد طرد و رسوا ساخت.

اعتقاد به مکتب امامت و مهدویت و نیابت عامه فقهاء از حضرت مهدی (علیه السلام) یگانه الهام بخش امت مسلمان ایران بود که این مشت محکم را بر دهان یاوه گویان و دشمنان اسلام، و مبلغان مکتب های الحاد و مارکس پرستان و مزدوران سرمایه داران صهیونیسم آمریکا زد.

الهام از این مکتب مهدویت بود که مسلمانان انقلابی ما را آماده شهادت کرد که ده ها هزار شهید جانباز خون خود را در راه نجات اسلام نثار نموده و اسلام را به این فتح بزرگ نایل نمودند. بدیهی است این انقلاب به پاسداری افراد مومن و متعهد نیازمند است و اکنون که صدای دعوت اسلام از این مرز و بوم بلند شده است مسئولیت همه بیشتر از پیش است. جهانیان همه رفتار ما و سازماندهی ما را زیر نظر گرفته و می خواهند از نو اسلام را از نظام جدیدی که در ایران برقرار می شود بشناسند. اگر ما نتوانیم این انقلاب را به ثمر اسلامی

کامل برسانیم و ویژگیهای ممتاز اسلام را که اسلام به آن معروف شده به دنیا نشان بدهیم و کفران نعمتی را که به آن سربلند شده ایم بنمائیم و باز هم وابستگی یا خودکامگی نشان بدهیم به اسلام خیانت کرده و بسیاری را از اسلام مایوس خواهم نمود. اگر خدای نخواستہ در اثر غفلت انقلابی های مسلمان دیگران بخواهند ما را در عین حالی که از استعمار غرب فاصله می گیریم و باید هم فاصله بگیریم به سوی شرق ببرند و به آنجا وابسته نمایند یا مکتبهای را که در اصل و بنیان از اقتصاد غیر اسلامی مایه می گیرد ترویج کنند همه خیانت به اسلام است و به نظر من انحراف از اسلام و برنامه های آن در این موقعیتی که دنیا هم انقلاب ایران را اسلامی شناخته و منتظر پیاده شدن اسلام در این کشور می باشند از همکاری با ساواک شاه و سیا در دوره گذشته اگر بدتر نباشد کمتر نیست.

مسئولیت فوق العاده زیاد است و خدا و پیغمبر و امام زمان و ارواح اولیاء اسلام و شهداء راه حق و مسلمانان جهان و مردم آزاد دنیا همه از ما انتظار دارند تا چگونه ما امتحان بدهیم و چگونه در این مقطع زمانی به تعهداتی که داریم وفادار بمانیم و پرچم اسلام را به اهتزاز درآوریم.

اکنون هم همه امیدها به افراد مومن و مخلص است که غیر از عظمت اسلام و اجراء احکام اسلام هدفی ندارند، به آنانکه شهیدانی را که در راه خدا داده اند با مقام و منصب و هیچ اعتباری معاوضه نمی کنند، به آنها که در برابر زحمات و تلاشها راه پیمائیها تعطیل کسب و کار و بازار به زندان افتادنها، ناراحتیها و بی خوابیها از کسی اجر و مزدی نمی خواهند، به آن کشاورزان و کارگران عزیزی که فقط شور اسلام و عشق به پیاده شدن احکام قرآن آنها را به اعتصابات و تظاهرات و تحمل صدمات و محرومیتها برانگیخت و بالاخره به آنهایی که از صمیم جان یار و وفادار و پشتیبان اسلام هستند، و همه چیز را در چهار چوب احکام اسلام می خواهند و فریب آنان را که می خواهند به نام دلسوزی برای

کشاورز و کارگر راه امت مسلمان را عوض کنند و خود را به مقامات و مناصبی برسانند نخورند. امید ما به آن افراد آگاهی است که می خواهند برای به ثمر رساندن این انقلاب همگان را در آن جذب و به آن امیدوار سازند و با گروه بندی ها و اختصاص الفاظ مجاهد و مبارز به خود و گروهشان جامعه و امت اسلام را تجزیه نمی نمایند، به آنها که با اینکه در راه انقلاب شهیدها داده اند و در برابر مقام و منصبی نمی طلبند و اسم و آوازه ای نمی جویند.

انقلاب اسلامی به این افراد و به اخلاص آنها مدیون است، و اکنون هم افرادی با چنین خلوص نیت می توانند با الهام از تعالیم اسلام و پیروی از رهنمودهای روحانیت این انقلاب را در هویت اسلامیش حفظ نمایند، و نگذارند با تز اسلام منهای روحانیت که خطرناکترین تزهای ضد اسلامی است و جز اسلام منهای اسلام مفهوم ندارد اسلام را بکوبند و زمینه بازگشت استعمار آمریکا یا تسلط مسکو را فراهم سازند.

اصالت مهدویت:

در رابطه با مطالب بالا و نقش سازنده عقیده به مهدویت در پاسداری از ایدئولوژیهای اسلام و به وجود آوردن انقلاب اسلامی ایران در کتاب حاضر اصالتهای این عقیده از ده جهت به شرح زیر بررسی می شود.

- ۱- اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن.
- ۲- اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی.
- ۳- اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و نوامیس عالم خلقت.
- ۴- اصالت مهدویت از جهت قبول و ابتناء آن بر بشارت پیامبران و ادیان آسمانی.
- ۵- اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر آیات قرآن کریم.
- ۶- اصالت مهدویت از جهت ابتناء بر احادیث معتبر و متواتر.
- ۷- اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت.
- ۸- اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات.
- ۹- اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر توحید و یکتاپرستی.

۱۰- اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر رساندن انقلاب اسلام.

اصالت مهدویت از جهت معقول بودن امکان آن:

بدیهی است آنچه در بررسی و شناخت یک فکر اصل و آغاز کار است معقول بودن و خردپسند بودن آن است به این معنی که عقل امکان آن را بپذیرد و نتواند آن را به طور جزم انکار کند و قبول امکان آن را غیر عقلانی بداند، در تمام مسائل علمی و غیر علمی این قانون جریان دارد که اول باید امکان آن پذیرفته شود و احتمال واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن آن در نظر عقل مردود نباشد.

مثلاً اگر بخواهیم وقوع اجتماع نقیضین و اجتماع ضدین یا ارتفاع نقیضین یا پیش بودن وجود چیزی را بر خودش بررسی کنیم باید نخست امکان این مسائل را پذیرفته و الا اگر امکان آن را معقول نشناسیم سخن از وقوع یا عدم وقوع آن به میان آوردن غلط و سفاهت است و بالاخره بر این اساس است که فرضیه های علمی مختلف در چگونگی پیدایش جهان، پیدایش زمین، پیدایش حیات پایان جهان تحولات کیهانی و صدها مسئله دیگر قابل بحث و بررسی معقول می شود و پس از اینکه این اصل در هر مسئله ای جاری شد و امکان آن را عقل قبول کرد و احتمال آن را رد ننمود اثبات آن اگرچه وقوعش محسوس نباشد از راه وحی و اخبار انبیاء بلکه خبر اشخاص موثق و افرادی که داعی به دروغ گفتن ندارند عقلانی و صحیح می باشد.

لذا به نقل دیگران به وجود بسیاری از موجودات کوچک و بزرگ و حوادث جوی و گذشته و آینده اکتفا می شود، و به اخبار انبیاء از وجود ملائکه و عالم

غیب و بهشت و جهنم و امور دیگر اعتماد و اطمینان و یقین حاصل می گردد و این روش کاملاً عقلانی و منطقی است و تخلف از آن خلاف عقل است.

اصالت عقیده به مهدویت از این جهت محتاج به هیچ بیانی نیست هر عاقلی امکان آن را تصدیق می کند، و هیچ خردمندی آن را رد نمی نماید و اظهار شک و تردید را در آن جایز نمی داند. هر چه بیندیشیم و هر اندیشمندی آنچه بیندیشد نمی تواند در اصالت مهدویت از این جهت ایرادی یا حرفی بزند، همیشه این اصالت برای مسئله مهدویت و ظهور مصلح آخرالزمان در بین ملل و امم و مسلمین و حتی آنانکه به آن معتقد نیستند مسلم و ثابت بوده است و حتی از بسیاری از عقاید دینی دیگر امکان آن اگر به ذهن نزدیکتر نباشد دورتر نیست و لذا از قرن دوم به بعد که بعض مجادلات و بحثها در بین مسلمانان رواج گرفت و پیرامون بسیاری از مسائل اسلامی سخن گفته و رد و قبول داشتند. این موضوع اصلاً و هرگز مورد شبهه و ایرادی قرار نگرفت چون به هیچوجه شبهه یا آنچه شبهه شبهه باشد در آن راه ندارد پس اصالت مهدویت از این جهت صددرصد معتبر و عقلانی و منطقی است و بیش از این نیاز به توضیح ندارد.

اصالت مهدویت از جهت اتکاء بر مبانی معقول و منطقی:

پس از اینکه چنانکه در بحث (امکان مهدویت و معقول بودن آن) گفته شد امکان یک موضوع بررسی و پذیرفته گردید، مسئله واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن مطرح می شود زیرا ممکن یک موضوع امکان واقعیت داشتن یا واقعیت یافتن داشته باشد و عقل امکان آن را رد نکند اما واقعیت نیافته باشد. مثلاً ممکن است الان فلان حادثه بزرگ در دنیا اتفاق افتاده باشد یا فلان کشتی بزرگ در فلان اقیانوس غرق شده باشد. یا در خورشید یک انفجار عظیم روی داده باشد اما واقعیت نیافته باشد، واقعیت یافتن و واقعیت داشتن این حوادث را باید یا مستقیماً ببینیم یا بینندگان و دانشمندان به ما خبر بدهند.

در این بحث خودمان نیز پس از بحثی که گذشت واقعیت داشتن وجود حضرت مهدی (سلام الله علیه)، و غیبت آن حضرت و واقعیت یافتن ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت جهانی اسلام و سعادت عمومی و برقرار شدن نظام عدل و سائر اموری که پیامد ظهور و آثار آن است بررسی می شود.

مطالعه صدها و بیشتر کتابها و رساله هائی که از یازده قرن پیش تاکنون در موضوع مهدویت نوشته شده و هم چنین بررسی کتابها و اصولی که از قرن اول هجرت تا حال در رشته های مختلف علوم اسلامی تالیف شده ابتناء این عقیده را بر مبانی صحیح و معقول و مصادر اصیل اسلامی روشن می سازد و چنان این مبانی و مأخذ مصونیت این عقیده را از هرگونه تشکیک تضمین و استوار کرده

است که حتی در مقام پاسخ گوئی و رد دعوای کسانی که به دروغ ادعاء مهدویت کردند کسی نتوانست اصل عقیده مهدویت را رد کند بلکه مدعیان دروغ و متمهیدیان را به واجد نبودن علائم و شرایط و صفاتی که برای مهدی معلوم شده است رد می کردند چون انکار اصل مهدویت را مساوی با انکار مبانی و مآخذ محکم اصول وفروع اسلامی می دیدند.

در ضمن مباحث آینده به تفصیل اتکاء این عقیده بر معیارهای باوربخش عقلی و مصادر و وثائق اسلامی معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی.

اصالت مهدویت از جهت موافقت با فطرت و نوامیس و سنن عالم خلقت:

خلاصه و حقیقت و محتوای مهدویت منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی و امنیت و رفاه و تعاون و همکاری و همبستگی همگانی و حکومت حق و عدل جهانی و غلبه حق بر باطل و جنود (الله) بر جنود (شیطان) و نجات مستضعفان و نابودی مستکبران و خلافت مومنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیاء و ادیان و دوازدهمین اوصیاء و خلفاء پیغمبر آخر الزمان است.

این محتوا، و این هدف و این پایان و عاقبت مطلوب هر فطرت و خواسته وجدان هر انسان است.

حکومت عدل و نظام الهی و قانون واحد ولو تبعیضات، و برداشته شدن مرزها و آزادی انسانها و برجیده شدن این رژیمها و نظامهای طاغوت بروز مطلوب بشر است.

کدام انسان است که با این همه مظالم و ستمگریها موافق باشد؟ و کدام انسان است که با صرف این بودجه های تسلیحاتی سنگین و کمرشکن که برای حفظ رژیمها و مرزهایی است که در اثر تقسیم دنیا به مناطق سلطه و نفوذ طاغوتها و حزبها و گروه های طاغوتی برقرار شده است موافق باشد، کدام انسان است که تقسیم ملل دنیا را به غالب و مغلوب و سلطه گر و زیر سلطه و

استضعاف گر و استضعاف شده و پیشرفته و عقب مانده و جدائاً قبول داشته باشد.

چرا دسترنج مردم ضعیف و کارگر و کشاورز باید به مصرف تجملات و نگهداری کاخهای مثل کاخ الیزه و کاخ سفید و کاخ بوکینگهام و کاخ کرملین و هزارها کاخ دیگر برسد در حالی که صدها میلیون بشر از حداقل زندگی و خوراک و پوشاک و مسکن عادی محروم باشند؟

این کشور گشائیه‌ها و این توسعه طلبیه‌ها که نمونه اش توسعه طلبیه‌های بی حد و حصر آمریکا و شوروی است تا کی باید ادامه پیدا کند؟ این انسانهای محروم که در جمهوری‌های شوروی خصوص جمهوریهای آسیائی آن حق نفس کشیدن ندارند و صدایشان و نظرشان در هیچ کجای دنیا منعکس نیست، در حزب کمونیست شوروی هضم شده و از حق اندیشیدن ساده محروم هستند مگر انسان نیستند؟

این آوارگان فلسطین و این مسلمانانی که در فلسطین و غزه و سواحل رود اردن و جنوب لبنان زندگی می کنند طبق چه قانون فطرت پسند باید مورد این همه جنایات وحشیانه حکومت دست نشانده و تحمیلی اسرائیل قرار بگیرند؟ و این پشتیبانی بی دریغ آمریکا از این همه ظلم و شرارت و قتل عام کوچک و بزرگ و زن و مرد چه توجیهی غیر از ماهیت صهیونیستی حکومت آمریکا دارد؟

این مردم مسلمان و محروم عربستان و حرمین شریعین با این ثروت سرشار و خدادادی که دارند که می تواند پرجمعیت ترین و وسیع ترین کشورهای دنیا را آباد و مترقی و بی نیاز سازد چرا باید در فقر و عقب ماندگی باقی بمانند، و شاهزادگان سعودی و رژیم کثیف وهابی اموال ملی آنها را به یغما برده و در بانکهای خارجی و در اختیار بیگانگان و استعمار آمریکا بگذارند و آنچه را هم به صورت ظاهر به مصارف حکومت و نگاهداری نظام وهابی سعودی

می‌رسانند در حقیقت در شکل معامله اسلحه و غیره به آمریکا برگردانند و بدتر از همه اینکه این روشهای ضد اسلامی خود را پای اسلام قلمداد کرده و حکومت خود را که برخلاف مبانی حکومتی اسلامی است شرعی و اسلامی معرفی می‌نمایند.

چرا کارگر و کشاورز در رژیم سرمایه داری و سوسیالیستی محکوم به استضعاف است؟ در آن رژیم در استضعاف راکفلرها و هاریمنها و اناسیس‌ها و در این رژیم در استضعاف سازمانهای کارگری و کشاورزی و حزب. فطرت بشر همه اینها را محکوم می‌کند و ندا و نهضتی را که بخواهد به این نظامها پایان دهد و پیامبرگونه و علی وار زمام امور را به دست بگیرد تایید می‌نماید.

اگر حکومت جهانی و واحد خواست به سر نبود، و اگر این رژیمها و موضع گیریهایشان در برابر یکدیگر بر وجدان مردم تحميل نبود، سازمان ملل و اندیشه حکومت جهانی و ارتش واحد و قانون واحد به بشر عرضه نمی‌شد تا کی سربازان یک حکومت برای دفاع از یک رژیم در برابر حمله رژیم دیگر خونشان ریخته شود هویت مثلاً نظام اردن و حکومتهای بزرگ و کوچکی نظیر آن و ارتششان و قوایشان جز حفظ فرمانروائی شخصی مثل ملک حسین یا دیگران چیست؟ آن خونی که در راه حفظ سلطه ملک حسین یا انورسادات یا قذافی یا صدام حسین یا امیر کویت و بحرین و سائر شیوخ ریخته شود در راه چیزی و کسی که ریخته نمی‌شود در راه اسلام و خدا است. آن جانبازی و آن خونریزی و آن جنگ و دفاعی را فطرت بشر تایید می‌کند که برای اعلاء کلمه الله و سعادت انسان و پاسداری از حقوق انسان و فی سبیل الله باشد، همان که اسلام که دین فطرت است و کتاب اسلام آن را چنین تفسیر و معرفی می‌نماید. (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ) در راه طاغوت در راه استقرار دیکتاتوری پهلوی‌ها و آتاتورکها و

هیتلرها و کارترها و استالینها جنگ کردن جنگ با فطرت انسانیت است و اصولاً نه فقط فطرت بشر با این مظاهر نفرت انگیز موافق نیست طبع جهان نیز مطابقت ندارد و عکس عملهای آن یا به اصطلاح آثار وضعی این اعمال و نابرابریها سلب برکات و خیرات است.

پایان یافتن سلطه بشر بر بشر و برقرار شدن حکومت عدل و نظام الهی و لغو این تبعیضات و برداشتن این مرزها همه مطلوب بشر است، و این سازمان ملل مصنوعی و آلت دست ابرقدرتها هم مجاز آن حقیقت است، اگر عدل نباشد و اگر میل فطری بشر به عدل و امنیت و قانون و سازمانهای احقاق حقوق نباشد زورمندان و تجاوزگران و سلطه جویان ناچار نمی شدند که مقاصد سوء خود را در زیر پوشش عدل و صلح و همزیستی مسالمت آمیز، و حسن همجواری و حفظ امنیت، و غیره به مردم عرضه کنند و نیازی به اینکه به ظلم و باطل لباس عدل و حق ببوشانند نداشتند، ولی چون فطرت بشر حق و عدل را می خواهد و از باطل و ظلم نفرت دارد اینان با اسمهای بی مسمی مردم را فریب می دهند و حاصل آنکه به قول شاعر (این دروغ از راست می گیرد فروغ).

بنابراین اجماع ملل و امم بر اینکه پایان جهان سعادت عمومی است و در دنبال این تاریکیها روشنائی است و مقاومت در برابر حق سرانجامش شکست و نابودی است. این اصل است، اصل فطری است و اصلی است که با سنت جهان و حرکت عالم و یا بنیاد جهان که برحق است موافق است.

خدا می فرماید که: **(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ) باید حق بیاید و جهان را سراسر بگیرد و باطل از بین برود و معنی (قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا) در همه جا و همه رشته ها آشکار شود.**

در قرآن مجید در آیات متعدد به این قانون خلل ناپذیر تصریح شده است و آخرین سخنی که در اینجا متذکر می شویم این است که جهان و جوامع بشری در حرکات مختلف خود و تحولاتی که به وجود می آید مراحل را پشت سر می

گذارد و از تخلیص ها و تصفیه های گوناگون عبور می کند، تا به تصفیه نهائی که به وسیله حضرت مهدی آل محمد (علیهم السلام) انجام می شود برسد، در این تصفیه ها و تخلیص ها به تدریج آنچه باید ساقط شود شناخته می شود، نظامهائی که باید منحل گردد و روشهائی که باید ترک شود همه شناسائی می شوند، آنچه مضر است همه مانند کفها و علفهای خشک و هرزه ای که روی آبهای سیل آسا که در اثر باریدن باران جاری می شود ظاهر می گردند از میان می روند و سودبخش نمی شود.

جوامع بشری همه برای پذیرفتن یک تصفیه دامنه دار آماده می گردد و همین که منادی عدل و مبشر ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) شروع آن تحول بزرگ را اعلام کند جز معاندین و آنانکه در این تحول باید تصفیه شوند همه خود را برای انجام آن آماده می سازند و از آن استقبال می نمایند.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ).

اصالت مهدویت از جهت قبول امم و ابتناء آن بر بشارات پیامبران:

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود عصر درخشان و سعادت عمومی و آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکتی را نوید داده اند که در آن نگرانیها و دلهره ها و هراسها مرتفع شود، و به یمن ظهور شخص بزرگ و مردی خدائی که به تاییدات الهی موید است در روی زمین منطقه ای و شهری و دهستان و دهی باقی نماند مگر آنکه در آن بانک دلنواز توحید بلند شود و روشنائی یکتاپرستی تاریکی شرک را زایل سازد، و علم و عدل، و راستی و امانت چهره جهان آرای خود را بنمایانند، و همه جا را منور سازند.

این موعود عزیز که بر حسب استوارترین و صحیحترین مصادر اسلامی خلیفه دوازدهم حضرت خام الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت و همانم و هم کنیه آن حضرت است و القاب مشهورش در بین مسلمین مهدی و قائم و منتظر و صاحب الامر و صاحب الزمان و بقیه الله است.

در زبانهای دیگر به (گرازاسیه) و (وشینو) و (ارتور) و (مهمید) و نامها و القاب دیگر خوانده شده است. (۱)

در کتاب زند و کتاب جاماسب، و کتاب شاگمونی، و کتاب جوک و کتاب دید، و کتاب باسک، و کتاب پاتیکل، و کتاب دادنگ و در کتاب صفویه نبی و

کتاب اشعیاء (کتاب وحی کودک، و کتاب حکمی نبی و کتاب مکاشفات یوحنا یلاهوتی، و کتاب دانیال و انجیل متی و انجیل لقوا و انجیل مرقس (۲) و کتابها و الواح دیگر این بشارتها به عبارات و مضامینی که همه اصالت عقیده مهدویت را تایید و آن را یک اصل عام مورد قبول همه ملل و امم و انبیا و ادیان معرفی می نمایند آمده است و به بعضی صفات و علائمی که در احادیث و بشارات اسلامیة برای این ظهور و صاحب آن حضرت مهدی حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام) بیان شده اشاره یا صراحت دارند چون شرح این بشارات سخن را بسیار طولانی می سازد فقط در اینجا به عنوان تفسیری از آیه ۱۰۵ سوره انبیاء به نمونه ای از این بشارتها اشاره می نمائیم.

آیه شریفه این است (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) که مفاد ظاهر آن این است که و هر آینه البته نوشتیم ما در زبور بعد از ذکر که البته بندگان صالح من وارث زمین می گردند این آیه از بشارت حتمی الهی خبر می دهد که شایستگان و صلحاء وارث زمین و صاحب زمین می شوند و چون در آیات قبل از این آیه از زمین خاصی سخن به میان نیامده است الف و لام الف و لام عهد نخواهد بود لذا ظاهر این است که مراد تمام زمین است.

بنابراین آیه خبر از روزگاری می دهد که زمین و اداره آن در همه قاره ها و همه مناطق و همه معادن آن در اختیار بندگان شایسته خدا درآید چنانکه در پاورقی:

-
- ۱- به کتاب نجم الثاقب و سائر کتابهایی که القاب و نامهای حضرت مهدی (علیه السلام) را برشمرده اند مراجعه شود. در نجم الثاقب بیش از یکصد و هشتاد اسم برای آن حضرت آورده است.
 - ۲- برای معرفی این کتابها و بشارات آنها به طور تفصیل مراجعه شود به کتاب انیس الاعلام و بشارات عهدین و کتاب (من ذا).

آیات دیگر نیز همین وعده را فرموده است مانند آیه (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...) و آیه (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).

مراد از زبور که در آن این بشارت نوشته شده است کتاب آسمانی است که بر جناب داود پیغمبر (علی نبینا و آله و علیه السلام) نازل شده است و مراد از ذکر چنانکه مفسرین فرموده اند تورات است و ممکن است به اعتبار اینکه الف و لام ذکر برای جنس باشد نه برای عهد مراد از آن مطلق کتابهای آسمانی که پیش از زبور نازل شده اند باشد و هر کدام باشد بر حسب این آیه در تورات و زبور این وعده مذکور شده است.

اکنون باید دید این وعده و بشارت در تورات و زبور به چه صورتی آمده است.

باید به این نکته توجه داشت که تورات و به طور کلی کتب عهد عتیق و جدید مورد دستبرد و تحریف فراوان واقع شده و بلکه حوادثی پیش آمد که موجب از بین رفت تورات و تجدید استنساخ آن از آنچه بعضی حفظ داشتند گردید، و مخصوصاً در آنچه باقی مانده هم در قسمتهائی که مربوط به بشارت از پیغمبر اسلام است تحریفات و تاویلات و تفسیرهای غیر موجه بسیار کرده و در ترجمه ها غرض ورزی زیاد نموده اند و انجیل اصل این اناجیل موجود نبوده و اناجیل نیز منحصر در این چهار انجیل نبوده و بیش از اینها بوده است که از جمله انجیل برنابا است که در آن بشارت های متعدد به ظهور حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) موجود است و از حیث استواری مضامین و مطالب طرف قیاس با این اناجیل معروف (انجیل مرقس، متی، لوقا، یوحنا) نیست.

معذک تورات و انجیل فعلی هم که در دست یهود و نصاری است حاوی بشارات متعدد به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین (علیهم السلام) است که علماء بزرگ تورات و انجیل شناس این موارد را در کتابهایی که

به زبان فارسی و عربی و غیره نوشته اند استخراج کرده و در تالیفات خود نوشته اند.

و علاوه بعضی از بزرگان اهل کتاب مثل فخرالاسلام مولف کتاب نفیس انیس الاعلام و مولفات ارزنده دیگر پس از قبول اسلام پیرامون این موضوع حق تحقیق و بررسی و اظهار و افشاء حق را ادا کرده اند.

ما در اینجا فقط در رابطه با تفسیر این آیه به بشارتی از تورات و بشارتی از زبور اشاره می کنیم.

اما تورات - در پاراش لخلخا فصل ۱۷ از آیه ۲۰ از سفر تکوین از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل به این گونه آمده است.

ول یشما علی شمعتیخا هینه بیرختی اووتو هر بتی اوتو بمادما شنماعاسار
نسئم یولد وان تتیو لغوی کادل. (۱)

مولف انیس الاعلام علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق و از سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت س ۱۸۷۰ و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن س ۱۸۹۵ آورده است و سخن را ادامه می دهد تا می گوید چون معنی الفاظ را دانستی اکنون گوئیم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل (علیه السلام) داد چنانکه در پاراش مذکور مسطور گشتند حضرت ابراهیم بعد از استماع بشارت مذکوره ساجد الله ببارو درافتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل زنده می ماند چه زندگانی او در نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداوند عالم فرمود دعای تو را در حق اسماعیل به اجابت رسانیدم او را برکت داده، و کثیر الاولاد خواهیم قرار داد، و قبیله بزرگ که عبارت باشد از

پاورقی:

قبیله عرب از صلب او خواهد بود، و او را بزرگ خواهیم گردانید به سبب اینکه محمد خواهد بود، و او را بزرگ خواهیم گردانید به سبب اینکه محمد (صلی الله علیه و آله) و دوازده امام که اوصیای حضرت محمدند از صلب او خواهیم پدید آورد (الخ).

اما زبور داود (علی نبینا واله علیه السلام) در ترجمه فارسی زبور ۳۷ - از مزامیر داود که چهل آیه است چنین آمده است:

۹- زیرا که شیران منقطع می شود اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد

۱۰- و حال اندک است که شیر نیست می شود که هر چند مکانش را استفسار نمائی ناپیدا خواهد بود

۱۱- اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد

۱۲- شیر برخلاف صادق افکار مذمومه می نماید، و دندانهای خویش را بر او می فشارد

۱۳- خداوند به او متبسم است چونکه می بیند که روز او می آید

۱۴- شیران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، و راست روان را بکشند

۱۵- شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد

۱۶- کمی صدیق از فراوانی شیران بسیار بهتر است

۱۷- چونکه بازوهای شیران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است

۱۸- خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد

۱۹- زیرا متبرکان (خداوند) وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد

- ۲۳- زیرا که خداوند عدالت را دوست می دارد و مقدسان خود را وانی می گذارد ابداً محفوظ می شود در حالتی که ذریه شریران منقطع است
- ۲۹- صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند بود
- ۳۰- دهان صدیق به حکمت متکلم و به زبانش به حکم گویا است
- ۳۱- شریعت خدا در قلبش بوده اقدامش نخواهد لغزید
- ۳۲- (۱) چنانکه ملاحظه می فرمائید این بشارات کاملاً منطبق با آیه کریمه (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...) است چنانکه ظاهر این است که مراد از صدیق که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است حضرت مهدی (علیه السلام) است.
- علاوه بر این در مزمور (۲۱) نیز بشاراتی هست که در انیس الاعلام (ج ۷ ص ۳۸۶ و ۳۸۷) متن اصل آن را با ترجمه فارسی آن طبق ترجمه فارسی طبع لندن (۱۸۹۵) آورده است.

پاورقی

-
- ۱- رجوع شود به ترجمه فارسی کتب عهد عتیق دلیم گلن جلد ۳ ص ۸۵ و ۸۶ طبع ادن برگ سال ۱۸۴۵ میلادی مطابق ۱۲۶۱ هجری.

اسرائیلیات:

برای اینکه دعوت اسلام از وابستگی و التقاط و تحریف و تعبیر مصون بماند.

پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) امت را به تمسک به قرآن و عترت وصیت فرمود امامان و رهبرانی از اهل بیتش که موید من عند الله و شناسنده مکتب او و روح دعوت و تفسیر قرآن و وصی او می باشند هدایت رسول خدا را در تمام شئون امتداد دادند، و مرور زمان و علومى که از آنها ظاهر شده و ناتوانی دیگران از حل مشکلات و معضلات علمى نشان داد که این ارجاع، و الزام امت به رجوع به آنها بر اساس واقعیت و صلاحیت و شایستگی آنها بود. اگر امت را از خطی که برای آنها معین شده بود بیرون نمی کردند و مسیر رهبری را تعبیر نمی دادند به طور مسلم هیچگونه گمراهی و ضلالت و اختلاف پیش نمی آید.

برای دین خصوص دینی مثل اسلام که خاتم ادیان است و قرن‌ها و شاید هزارها سال و بالاخره تا این زمین و عالم تکلیف باقی است باید باقی بماند باید حجتی باشد که مردم در اموری که در آن اختلاف می نمایند یا جاهل هستند و راهنمایی می خواهند و به راهنما نیاز دارند به او رجوع نمایند، وقتی مثلاً در مفاد یک آیه از آیات قرآن مجید یک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال عقلانی باشد باید در بین امت یک نفر باشد که مثلاً در حدی که باید بر سارق

جاری شود معین کند که از کجای دست او و چه مقدارش باید قطع شود و همچنین در موارد دیگر باید کسی باشد که تفسیرش از کتاب خدا و سنت پیغمبر حجت و معتبر باشد و بر هر قول و رای مقدم شود لذا از ابان بن تغلب نقل است که فرمود شیعه آن کسی است که اگر تمام مردم به راهی بروند و در مسئله قولی داشته باشند و علی (علیه السلام) به راه دیگر برود و قول دیگر داشته باشد راه علی و قول علی را حق و صحیح می داند.

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مسیر جریان امور امت را تغییر دادند سیاستمدارانی که بر امور مسلمین تسلط یافتند و زمام امور را به دست گرفتند از یک سو خود فاقد صلاحیت علمی بودند و از اینکه بتوانند پاسخگوی مراجعات مردم در مسائل اسلامی باشند عاجز بودند و حتی در اداره امور سیاسی و سازمان بخشی و حل و فصل امور نمی توانستند اعمال خود را با موازین شرعی توجیه نمایند و از سوی دیگر باز بودن در خانه اهل بیت و شناخته شدن آنها به عنوان یگانه مرجع علمی و هدایتی و پاسخگو به مسائل اسلامی و تفسیر قرآن و بیان احکام خلاف سیاستشان و معارض با حکومتشان بود از این جهت تصمیم گرفتند به عنوان اینکه قرآن مجید تنها مرجع است. از نقل احادیث و سنت پیغمبر جلوگیری کرده و عملاً قول و عمل آن حضرت و تاسی به رسول خدا را از اعتبار ساقط کردند (۱) و با این کار از نقل احادیث فضایل اهل بیت که در نتیجه منتهی به تزلزل سیاسی و سقوط حکومت آنها می شد جلوگیری می کردند.

پاورقی:

۱- لذا بازگشت به حدیث و جمع آوری احادیث بعد از یک فترت و فاصله طولانی در بین اهل سنت شروع شد چون دیدند اسلام منهای اعتبار احادیث از هر جهت ناقص است و اسلام نیست که تفصیل آن را در نوشته های دیگر نوشته و توضیح داده ام.

با این وضع در بن بست عجیبی افتاده بودند زیرا از یک سو علم و دانش باب علم پیغمبر علی (علیه السلام) را نمی توانستند انکار کنند و در بسیاری از موارد به آن اعتراف می نمودند و از سوی دیگر شناخت علی را از اسلام و اصالت تعریفات و توجیهات و ارشادات او را چنانکه پیغمبر (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ) حجت قرار داده و همگان را به پیروی از او مکلف کرده بود مخفی می کردند و تلاششان بر این بود که به تدریج مکتب اهل بیت و شناخت اصیلی که آنان از اسلام داشتند منزوی شود و نظام اسلام مخصوصاً در سیاست و اموال عمومی و بیت المال دگرگون گردد آنان تلاش می کردند سائر صحابه یا اقلأ چند تن از مشاهیر آنها را همطراز علی (علیه السلام) قرار دهند لذا وقتی هم نقل حدیث آزاد شد و در مقام جمع آوری حدیث برآمدند از احادیثی که علی (علیه السلام) روایت کرده جز تعداد کمی روایت نکردند با آن سوابق طولانی و اختصاصی که علی (علیه السلام) به پیغمبر (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ) داشت که از طفولیتش در آغوش پیغمبر (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ) پرورش یافت و از نخستین مرتبه ای که بر پیغمبر وحی نازل شد با پیغمبر بود و پیغمبر به او فرمود: (إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنْتَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ وَزِيرٌ).

از آن همه سوابق علمی و ارتباط کامل معنوی و روحی او با رسول خدا که محتوایش می توانست تمام نیازمندیهای این امت را تا روز قیامت مرتفع سازد اکثریت امت مسلمان بلکه دنیای بشریت را محروم ساختند اما از مثل عایشه که سیاست حکومتها او را به واسطه موضع معارضی که با اهل بیت و شخص شخیص خلیفه منصوص علی (علیه السلام) داشت با اینکه بر سائر زوجات پیغمبر (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ) برتری نداشت و بلکه با بعض آنها مانند: ام سلمه در حکمت و فهم و درک مسائل اسلامی و مانند زینب در التزام به اطاعت از دستورات پیغمبر قابل قیاس نبود و از مثل ابو هریره با آن سوابق سوء که کتاب ابو هریره و کتاب شیخ المضیره در معرفی او کافی است با اینکه یک نفر عادی

بیش نبود و مصاحبت عادی او با پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بیشتر از بیست و یکماه نمی شود احادیث بسیار روایت کرده اند که مورد بحث و سوءظن محققان خود اهل سنت واقع شده است. (۱)

بدیهی است محققان و کسانی که از اهل سنت و شیعه این مسائل را بررسی کرده و می نمایند می فهمند که سیاست در ساختن مکتبهای معارض با مکتب حق اهل بیت که پاسدار اصالتها و ارزشهای اسلام بوده و هست چه نقش بزرگ و خطرناک را ایفا کرده است که ما در اینجا نمی خواهیم پیرامون این موضوع سخن را دنبال کنیم.

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دیگر

یکی از راههایی که برای پاسخگویی مصنوعی به پرسشهای دینی مردم پیرامون مسائلی که در قرآن مجید مطرح است مثل مبداء خلقت و چگونگی آفرینش و تاریخ انبیاء و تفسیر آیات متشابهات و مسائل دیگر انتخاب کردند مراجعه به افرادی از یهود و نصاری بود که وارد اسلام شده بودند با اینکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود بود (لو کان موسی حیاً لما وسعه إلاّ اتباعی) اگر موسی زنده بود جز پیروی از من راهی نداشت و در موارد متعدد آنان را از مراجعه به اخبار یهود که اطلاعات مورد اعتمادی در اختیار نداشتند نهی فرموده بود و با اینکه نقل احادیثی را که مسلمانان شخصا از پیغمبر شنیده بودند ممنوع ساخته بودند به مثل کعب الاحبار مراجعه می

پاورقی:

۱- رجوع شود به کتاب امان الامه تالیف نگارنده و کتاب ابو هریره و کتاب شیخ المصیریه و کتاب
اضواء علی السنه المحمديه.

کردند و به نقلیات بی مأخذ و بی مصدر آنها اعتماد می نمودند از این جهت بازار خرافات و مسموعات و افسانه ها که بسا دروغ خلق الساعه هم بود رواج یافت و در عصر عمر و عثمان و معاویه کعب الاحبار یهودی یکی از افراد سرشناسی بود که دستگاه به اصطلاح خلافت به او ارج می گذارد و همانطور که عرض کردم سنت پیغمبر را که بلاواسطه نقل می شد کنار می گذاردند و نقلیات کعب الاحبار را که از قرنهای پیش بدون اینکه واسطه ای یا مصدر صحیحی در اختیار داشته باشد قبول می کردند.

کعب الاحبارها و وهب بن منبه ها وارد میدان شدند و شد آنچه نباید بشود.

در این بین یگانه نوری که در این تاریکیها از پشت هزاران پرده های سیاست و استکبار و استعباد می درخشید و اصالت معارف اسلام را تضمین می کرد، و اسرائیلیاتی را که وارد معارف اسلام کرده بودند کنار می نهاد نوری بود که از مکتب **اهل بیت** و مدرسه خاندان رسالت و ولایت پرتوافکن بوده و هست این مکتب که امتداد مکتب اسلام بود علی رغم تمام فشارها و تحمل تمام محرومیتها و مظلومیتها و استقبال از هرگونه خطر توانست اسلام اصیل را به مردم برساند و از اینکه یهودیت و نصرانیت بتواند معارف اسلام را دگرگون و شناخت حقایق آن را دشوار سازد جلوگیری نمود. **اهل بیت** این منابع یهودی و بیگانه را غیر معتبر اعلام کرده و در شناخت دین هرگونه مآخذی را که به پیغمبر (صلی الله علیه وآله) نمی پیوندد باطل شمردند.

اهل انصاف می دانند که اگر این مکتب و این مدرسه **اهل بیت** و جهاد و تلاش ائمه (علیهم السلام) و اصحاب و روات احادیث و علوم آنها نبود اسلام به عقاید باطل دیگران مخصوصاً خرافات یهود آلوده شده بود و شریعت به گونه ای که کعب الاحبارها و ابوسفیان ها و معاویه ها و یزیدها و سائر جباریه می خواستند جلوه می کرد.

شناسایی اسرائیلیات:

با دقتها و موشکافیها و بررسیهایی که محدثین بزرگ و شاگردان مکتب اهل بیت در فرهنگ اسلامی به طور کلی و عموم دارند شناسایی اسرائیلیات و عقایدی که از این رهگذر وارد اندیشه ها و کتابهای اسلامی خصوص تفسیر و تاریخ شده است برای آنانکه اهل فن هستند کار دشواری نیست و به طور کلی اسرائیلیات را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱- تواریخ و اندیشه هایی که با عقل و صریح یا ظاهر کتاب و سنت مخالف است و معلوم است که نسبت دادن آن به انبیاء گذشته نیز غلط و تهمت است مانند عقاید مجسمه و مجیره یا نسبت کفر و معصیت و بلکه کبیره به انبیاء.

۲- تواریخ و اندیشه هایی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال کعب الاحبار می باشد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بدیهی است این گونه نقلیات بی اساس و غیر معتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده به هیچوجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و بحمد الله کاملاً این نقلیات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند مشخص است.

روشنفکران عوضی و اسرائیلیات:

در بین نویسندگان معاصر اهل سنت برخی که خود را روشنفکر و متنور می شمارند در برخی از معارف اسلامی که با عالم غیب ارتباط دارد مانند معجزات مادی و مددهای غیبی و اشراف ساعت و علائم قیامت و مسائلی که اصالت قرآنی دارند تشکیل و تردید نموده و بلکه انکار می نمایند و برای اینکه خود را روشنفکر نشان بدهند سرمایه ای غیر از این اظهارات تردید آمیز ندارند آنان می خواهند هرچه بتوانند از ارزش غیبی دین بکاهند و مقامات پیامبران و ائمه (علیهم السلام) را نپذیرند و وحی و نزول ملائکه را در جنگ بدر و حوادث دیگر از این قبیل را به گونه ای که مادی پسند شود و منکران خدا و قدرت و توانائی او هم قبول کنند مطرح نمایند و انبیاء را رجال ژنی و نابغه قلمداد کنند و با این مقوله سخنان در مسائل دین تصرفات و مداخلات ناروا می نمایند. بدیهی است که این نه روشنفکری است بلکه غربزدگی و مادی گرایی است که متأسفانه در اثر تلقینات سوء وضعف عقیده و قلت آشنائی با مبانی محکم اسلامی بسیاری به آن مبتلا شده اند.

این بیماری به نظر ما برای دعوت اسلام و برای عقاید اسلامی بسیار خطرناک است زیرا در پوشش یک سلسله الفاظ مادی گرایانه دین را تحریف و مسخ می نمایند و مردم را از هسته مرکزی دین که ایمان به عالم غیب است جدا می کنند و در این میان عذر بسیاری از اینها در رد یک سلسله حقایق

اسرائیلیات است یعنی هرچه را عقلشان از فهمش عاجز ماند و هرچه را با مبانی مادی وقوعش را بدیع و بعید دیدند منکر می شوند و آن را اسرائیلیات می خوانند.

واقعاً جای تعجب است دیروز و در صدر اسلام با ترویج اسرائیلیات از نشر حقایق اسلامی جلوگیری می کردند، امروز بازماندگان همان ها به اسم رد اسرائیلیات حقایق مسلمی را که برحسب قرآن و حدیث معتبر ثابت است انکار می نمایند و معیار اسرائیلیات بودن یک موضوع را دور بودن از فهم مادی گرای خود می گویند.

از جمله همین مسئله مهدویت و علائم آن و نزول عیسی در آخر الزمان است که اخیراً مورد حمله این گروه شد و می خواهند با تهمت اسرائیلیات بودن اصالت آن را که از هر جهت مسلم است انکار نمایند.

بدیهی است مسائلی مثل مسئله مهدویت هرگز با این گونه تهمتها خدشه دار نخواهد شد.

به حکم قرآن کریم و وجدان بشارت به مصلح و منتظر آخر الزمان در تورات و زبور وجود دارد و مسائل اسلامی دیگر مخصوصاً اموری که پایه و محور دعوت اسلام است در دعوت انبیاء گذشته نیز بوده است و اگر بنا باشد که هر چیزی به اسم اینکه مورد قبول اهل کتاب است رد شود باید این افراد اصل وجود موسی و عیسی را نیز انکار کنند.

سابقه اصل عقیدتی یا حکم فرعی اسلامی در ادیان گذشته و وجود آن در تورات و انجیل فعلی گواه حقانیت آن است و به اسرائیلیات و آنچه مخالفان مکتب اهل بیت که مکتب اسلام راستین است وارد در فرهنگ اسلامی کرده اند ارتباط ندارد این قرآن است که می فرماید:

(شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ).

چنانکه اگر یک امری اصالت اسلامی داشته باشد نامانوس بودن آن موجب صحت انکار آن و اسرائیلیات بودن آن نیست.

مهدویت اصالت اسلامی دارد به قرآن و حدیث و اجماع مسلمین استناد دارد و اعتقاد مسلمانان به آن بر اساس این اصالت‌های اسلامی است که مسلمان نمی‌تواند آنها را رد کند این مسئله با اسرائیلیات که فاقد اصالت اسلامی است هیچگونه ارتباطی ندارد. این سخنان واهی ناشی از بی‌اطلاعی و ناآگاهی در مسائل اسلامی است.

لذا علماء بزرگ اهل سنت مانند احمد شاکر از معاصرین ما که تخصصش را در فن حدیث و شناخت آفات و علل آن مورد قبول عموم دانشمندان آنها است در برابر این زمزمه‌های غرب زدگان، و ماده‌گرایان و مقلدان ابن خلدون بپا خواسته اصالت اسلامی این مسائل را اثبات نموده و نادرستی این گمان‌ها را آشکار ساخته و تردید و انکار در این اندیشه‌های اسلامی را که منتهی به رد فرمایش و بشارات حضرت رسول اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اعتبار احادیث صحیح و متواتر است جریمه بزرگ شمرده‌اند.

اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر آیات قرآن کریم:

در قرآن مجید آیات متعددی است که دلالت دارند بر پیروزی و فلاح حزب الله و غلبه سپاه خدا.

مانند این آیات:

(فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ).

(أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

(وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ).

چنانکه آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه خدا پیامبران و مومنان را یاری می

نماید مثل این آیات:

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ).

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ).

بدیهی است این یاری و پیروزی شامل موارد جزئی هم می شود مثل موافق و مشاهد بسیاری که خدا پیغمبر اعظم اسلام (صلی الله علیه و آله) را نصرت عطا فرمود چنانکه شامل پیروزی به حجت و برهان و دلیل و بیان نیز می گردد. اما معلوم است که مناسب کمال امتنان، و لطف خدا پیروزی و نصرت مطلق است که در زمینه وجود شرایطش انجام خواهد شد. پیروزیهای جزئی و محدود نیز در زمینه وجود شرایط حاصل می شود و بالاخره فرد اکمل و مصداق آنقر پیروزی و نصرت پیروزی و نصرت مطلق بر همه کفار و جنود ابلیسی است که نه

حد زمانی آن را به پایانی محدود سازد، و نه حد زمینی و جغرافیائی آن را مختص به یک منطقه نماید.

باید بر طبق این آیات در رو در روئی و مقابله اهل حق با اهل باطل غلبه نهائی با اهل حق باشد، و به طور کامل مشمول نصرت الهی شوند.

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه حق پایدار و باقی است و باطل از میان رفتنی

است مانند آیه ۱۷ سوره رعد که در آن باطل را به کفی که روی آب و چیزهای دیگر ظاهر می شود و حق را به آب و بارانهای سودمند تشبیه کرده است و در سوره انفال می فرماید (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) خدا اراده کرده است که حق را با کلمات خود حق نماید (آن را اظهار و اعلام و اثبات نماید) و دنباله کافران را قطع فرماید.

آیاتی نیز دلالت دارند بر اینکه اراده الهی به این تعلق گرفته و سنتش بر این قرار یافته است که مستضعفان پیشوایان و وارثان زمین شوند، و مستکبران و طاغوتیان نابود گردند.

مثل این دو آیه:

(وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ).

که بدیهی است این اراده خدا عام است و اختصاص به قوم بنی اسرائیل که مستضعف شدند و فرعون و هامان که آنان را استضعاف کرده بودند ندارد.

مستضعاف مشمول این عنایت الهی هستند، و این سنت خدا است لذا از حضرت امیر المومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه روایت شده است که فرمود: «لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: (وَيُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى ...)».

یعنی دنیا بعد از خودداری و تمکین نداشتنش از ما منقاد و مطیع و رام ما خواهد شد مانند ناقه سرکش که نسبت به بچه خود پذیرائی و عطوفت دارد سپس این آیه را تلاوت فرمود (وَتَرِيدُ...) که بدیهی است این فرمایش اشاره به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است.

بعضی آیات نیز دلالت دارند بر اینکه خلافت ارض به مومنین و کسانی که اعمال صالح دارند خواهد رسید و دینشان که خدا برای آنها پسندیده است در زمین استقرار خواهد یافت و بیم و ترسشان به امن و استراحت خاطر تبدیل خواهد شد.

مثل این آیه:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا).

و آیاتی متضمن این بشارت هستند که اسلام بر سائر ادیان غالب می شود و نور خدا که همان دعوت اسلام و نظام اسلام است چنانکه از جهت مایه و دستور و اصول و فروع و احکام و نظامات به حکم (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) کامل است از جهت اجراء و عمل، و گسترش یافتن در تمام جهان نیز کامل خواهد گشت و خدا آن را اتمام خواهد فرمود.

مانند این آیات:

در سوره توبه: (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ).

و در سوره فتح: (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا).

و در سوره صف: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ...).

این آیات و آیات متعدد دیگر علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند بر حسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث به تحول بی سابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی **اهل بیت** و امام منتظر و موعود انجام خواهد گرفت تفسیر شده است که تعداد زیادی از این احادیث در کتابهای اهل سنت روایت شده مثل کتاب (شواهد التنزیل) حاکم حسکانی که در آن دویست و ده آیه از آیاتی را که در شان **اهل بیت** نازل شده جمع آوری شده و متجاوز از هزار و صد و شصت روایت در رابطه با این موضوع روایت نموده است. (۱)

و از جمله محدثین نامدار و علماء بزرگ سید هاشم بحرانی در جمع آوری آیاتی که مربوط به حضرت مهدی (سلام الله علیه) است کتابی تالیف کرده است به نام (المحجة فیما نزل فی القائم الحجة)، وی در این کتاب متجاوز از یکصد آیه را با احادیثی که در تفسیر هر یک وارد شده است ذکر فرموده است. علیهذا اصالت قرآنی عقیده به مهدویت نیز با توجه به این آیات و دقت در مضامین آنها و کتابهای تفسیر و احادیثی که در تفسیر این آیات وارد شده است ثابت و غیر قابل انکار است.

پاورقی:

۱- این کتاب اخیراً به همت و تحقیق و تعلیق یکی از علماء اعلام در بیروت به طبع رسید.

اصالت مهدویت از جهت ابتناء بر احادیث معتبر و متواتر:

اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر احادیث معتبر و متواتر در نهایت وضوح است زیرا کتابهای حدیث و صحاح و جوامع و سنن و مسانید و اصول شیعه و اهل سنت که در آنها احادیث مربوط به این موضوع ضبط و روایت شده است از حد احصا خارج است و هم چنین در کتابهای دیگر که در سایر رشته های علوم اسلامی تالیف شده مثل تاریخ و لغت و غریب الحدیث و رجال و تراجم و عقاید و کلام و حتی شعر و ادب و شرح قصاید و اشعار معروف علماء فنون مختلف به این احادیث استناد کرده، و پیرامون شرح و مضامین آنها اظهار نظر نموده اند.

از عصر رسالت تا زمان ما صحابه حضرت رسول اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و سپس تابعین و تابعینِ تابعین و سایر طبقات روات این احادیث را روایت نموده اند. این احادیث بسیاری بالخصوص و بالانفراد بواسطه شواهد و مویداتی که حدیث شناسان ماهر به آن اعتماد دارند در نهایت صحت و اعتبار می باشند و به مضمون آنها یقین حاصل می شود و علاوه بر این در مسائل مهم مربوط به مهدویت مثل معرفی شخص مهدی (علیه السلام) و برنامه های مهم انقلابی و اسلامی ایشان این احادیث در حد تواتر و بالاتر می باشند یعنی در هر یک از اوصاف معروف و مشهور حضرت مهدی (علیه السلام) حدیث از پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ائمه معصومین (علیهم السلام) آنقدر زیاد است که قطع نظر از

مقام وثاقت و صداقت و امانت روایت کنندگان احتمال تبانی آنها بر دروغ و جعل این احادیث عقلانی نیست.

موضوع مهدویت خود یک موضوعی است که علماء و محدثین بزرگ پیرامون آن و جمع احادیث آن بالخصوص صدها کتاب نوشته اند که خواننده عزیز می تواند برای اینکه تا حدودی از نام کتابهای اهل سنت و مولفان آنها که احادیث مهدی را روایت کرده اند و کتابهایی که در این موضوع به طور مستقل تالیف نموده اند و اسامی اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که از آن حضرت بشارات مهدی را روایت کرده اند آگاه شود. به این مقدمه کتاب نجم الثاقب مرحوم محدث نوری و کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تالیف نگارنده رجوع فرماید.

اصالت مهدویت از جهت اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و اهل سنت:

اهل سنت و شیعه در طی اعصار و مرور قرن‌ها همه بر این اتفاق داشته و دارند که در آخر الزمان یک نفر از اولاد رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و فرزندان علی و فاطمه (علیهما السلام) که صفات و علاماتش در احادیث مذکور است در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند، همه او را هم نام و هم کنیه پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و ملقب به مهدی معرفی نموده اند، و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند سیر این عالم و این جامعه بشری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهریمنان نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبرین و مفسدین ریشه کن می‌گردند

همه چشم به راهند و همه منتظرند چنانکه از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می‌شود در تمام اعصار این یک عقیده عمومی امت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته اند و لذا مدعیان دروغین مهدویت را به اینکه واجد صفات و نشانیهای مهدی موعود نیستند رد می‌کردند و هرگز در مقام رد آنها

صحت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی شدند.
و خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی (علیه السلام) و برخی از
خصوصیات و خصائص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علماء بزرگ اهل
سنت هم آن را مورد تصریح و تاکید قرار داده اند. (۱)
و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنت شیخ علی ناصف در کتاب غایه
المامل همه (سلفا و خلفا) بر این عقیده بوده و هستند.

پاورقی:

۱- به کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر تالیف نگارنده مراجعه شود.

اصالت مهدویت از جهت معجزات و کرامات:

معجزات و خوارق عادات در اثبات نبوت انبیاء و راستی خبرهائی که از عالم غیب و وحی الهی می دهند مستند عام و دلیل همگانی است هیچ پیامبری بدون معجزه نبوده است راجع به معجزات انبیاء و اقسام آن در کتابها توضیحات کافی داده شده و در نوشته های این حقیر نیز از جهات متعدد و با توجه به اندیشه ها و آرائی که اخیراً مطرح شده بیانات جالب و مفیدی هست. در قرآن مجید به این مسئله در آیات متعدد تصریح شده است.

مسئله دیگر بعد از قبول معجزات انبیاء معجزاتی است که از ائمه طاهرين (علیهم السلام) صادر شده است که خواه آنها را معجزه بگویند یا معجزه را فقط بر خوارق عاداتی که از انبیاء صادر شده اطلاق کنند و خوارق عاداتی را که از ائمه (علیهم السلام) و دیگران از بندگان خاص خدا صادر شده کرامت بگویند این نیز یک مسئله واقع شده ای است که تواریخ معتبر و روایات مستند و صحیح که از حد تواتر خارج است آن را اثبات نموده است و مثل سایر پدیده ها و حوادث باید انسان آنها را قبول کند چون انکار آنها انکار واقعیات است و با انکار وجود صاحب این کرامات مساوی است و هرچند نمی توان معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء را با معلومات تجربی و علل مادی توجیه و تفسیر کرد اما باید واقعیت آنها را که محسوس بشر بوده و هست باور نمود.

ما در همین عصر خودمان حکایات و جریانهای مهمی را به چشم خود دیده

یا از افراد امین و راستگو شنیده ایم که در اثر دعا یا توسل به یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) و فرزندان آن بزرگواران مثل حضرت زینب و حضرت معصومه (علیهما السلام) بیمارانی که بیماریهای شدید داشته شفا یافته و حاجتهای مهم باذن خدا برآورده شده است که جز به خرق عادت و کرامات و عنایت غیبی توجیه آن امکان پذیر نیست.

نه حسی را که این معجزات را دیده است می توان به اشتباه متهم کرد و نه نقل ها و خبرهایی که این معجزات را خبر می دهند می توان به دروغگوئی متهم ساخت بنابراین هیچگونه نقطه ابهام و زمینه ناباوری در وقایعی که به طور خارق عادت اتفاق افتاده و معجزه نامیده می شود نیست غیر از اینکه معجزه و خارق عادات است و ما نمی توانیم آن را به علت مادی مستند کنیم اما این نتوانستن و نداشتن علت مادی اصل یک پدیده را نفی نمی نماید.

معجزات حضرت صاحب الامر:

پیرامون معجزات حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه) باید دانست که وجود ایشان و خصایص و خصوصاتی که از ایشان ظاهر شده و ظاهر خواهد شد یکی از نمونه های بی نظیر قدرت و توانائی خداوند متعال است قدرت خداوند در طی دوره های مختلف حیات ایشان همواره در تجلی بوده و هست و ثابت می کند که فقط نباید به معیارهای مادی تکیه کرد که بیشتر چون پدیده ها را با آن می سنجند و مسببات و معلولات را پس از اسباب و علل مادی می بینند از خالق اسباب و جاعل علل غافل می شوند و شناختشان محدود می گردد. این اظهار قدرتها که وجود نبی و ولی مظهر آن می شود و حساب های مادی را باطل می سازد خدا را بدون این پرده های علل مادی به ما نشان می دهد، و به عالم غیب مومن می سازد بدیهی است مقصود این نیست که فقط خدا با این پدیده ها شناخته می شوند زیرا همان پدیده هائی که علل مادی دارند نیز دلائل قدرت خدا و علم و حکمت خدا می باشند و همه آیات حق و کلمات حقند اما هر کدام از پدیده ها به گونه ای معرفت ما را کامل می نمایند که در این نوشته مجال شرح این مسائل که با الهیات ارتباط دارد نیست و حاصل این است که وجود امام زمان ارواحنا فداه آیت عظمای و کلمه کبرای الهی است و چنانکه مجموع عالم بدون اینکه نظیری داشته باشد یا بشر سابقه ای و انسی به غیر آن داشته باشد آیت و نشانه منحصر بفرد خدا است که در

آن میلیاردها و میلیاردها و صدهزاران میلیاردها و هرچه رقم و عدد و مافوق آن است آیات خدا است وجود امام زمان (علیه السلام) نیز آیه و کلمه خدا است که اگرچه از بعض جهات و نواحی منحصر بفرد می باشند جای تعجب و استبعاد نیست. این قدرت خدا است که ما را به تهلیل و تکبیر و تسبیح و تنزیه او وامی دارد.

(فسبحان الذی جعل أولیائه الأدلّة الباهرة علی وجوده ومظهرین لأمره ونهیهِ وعلمه وحکمته واصطفاهم لغبیه وارتضاهم لسرّه وجعلهم خلفائه فی خلقه).

انواع معجزات حضرت صاحب الامر:

از نظر اینکه تا حدی بررسی و مطالعه معجزات آن حضرت آسان باشد آنها را به ملاحظه زمان صدور آن بر سه نوع تقسیم کرده اند.

اول معجزات بسیاری است که از آن حضرت از هنگام ولادت (سال ۲۵۵) تا زمان رحلت حضرت امام حسن عسکری (سال ۲۶۰) ظاهر شد.

دوم معجزاتی است که پس از شهادت حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) تا سال (۳۲۹) که سال آخر غیبت صغری است از آن حضرت صادر شده است.

در این دو دوره معجزات بسیار از حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء ظاهر شد که هر کس بخواهد بر تعدادی از این معجزات که در حد تواتر و بالاتر از تواتر است و مطلع شود مراجعه کند به کتاب مستطاب بحار (جلد ۱۳) و ترجمه های آن و باب ششم کتاب نجم الثاقب محدث نوری که ایشان علاوه بر معجزاتی که در بحار نقل شده چهل معجزه که مصادر ماخذشان در نزد علامه مجلسی نبوده یا از نقل آن غفلت شده است از مصادر مشهور و معتبر نقل کرده اند که از این مصادر و مآخذ و هم چنین مصادری که در اختیار علامه مجلسی بوده و همه یا اکثر آن هم اکنون در اختیار ما است قدمت سابقه ضبط این معجزات در کتابها که از همان عصر غیبت صغری شروع شد معلوم می شود.

سوم معجزاتی است که در عصر غیبت کبری یعنی از سال (۳۲۹) تا تاریخ

نگارش این رساله که سال پایان قرن چهاردهم هجرت (۱۴۰۰) است از آن امام بزرگوار روحی فداه صادر شده است.

این معجزات نیز از حد تواتر گذشته است و علاوه بعض آنها به تنهائی موجب یقین می شود مانند معجزه ای که در شفاء اسمعیل هرقلی از آن حضرت ظاهر شد که مثل صاحب کشف الغمه آن را از پسر اسماعیل شمس الدین محمد هرقلی و گروهی از مردم مورد وثوق نقل کرده است و چنان اهمیت و شهرت یافت که وزیر خلیفه او را احضار کرد و در پیرامون صحت آن داستان تحقیق نمود و بعد هم خلیفه مستنصر بالله عباسی او را به ملاقات با خود خواند، و معجزات دیگر که در ضمن حکایات شرفیابیها و توسلات به آن حضرت در باب هفتم نجم الثاقب و در ۱۳ بحر وجنه الماوی، و کشف الاستار، و دار السلام عراقی و کتابهای دیگر روایت شده است و چون بنا بر اختصار است به چند معجزه که در عصر خودمان اتفاق افتاده است اکتفا می کنیم.

اول مرحوم عالم جلیل حجه الاسلام و المسلمین آقای آقا امام سدهی (رحمه الله تعالی علیه) که از اخیار علما معروف به تقوی و سداد و مورد وثوق مرجع بزرگ شیعه و مجدد آثار اهل بیت (علیهم السلام) استادنا الاعظم آیت الله بروجردی قدس سره بود و لذا ایشان را برای تاسیس حوزه علمیه در کرمانشاه و افتتاح مدرسه ای که به امر ایشان در آن شهر بنا شد اعزام فرمود و علاوه شخصاً هم با ایشان از موقعی که در نجف اشرف در بحث فقیه بزرگ مرحوم آیت الله آشیخ محمد کاظم شیرازی (رحمه الله علیه) شرکت داشتیم سابقه آشنائی و اخلاص داشتم حکایت تشرف شیخ محمد کوفی را که معروف و مشهور است و بدون واسطه از او شنیده بود برای حقیر نقل کرد و من برای اینکه مدرک کتبی از ایشان داشته باشم خواهش کردم که حکایت را برایم مرقوم فرمایند. آن مرحوم که خدا با اجداد طاهرینش محشور فرماید پذیرفت و حکایت را به خط خودشان که اکنون در نزد من موجود است مرقوم داشت که

عین الفاظ و عبارات ایشان را در اینجا نقل می نمائیم.

(بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای آقا شیخ محمد کوفی که به زهد و تقوی و صلاح بین خواص علماء و فضلاء نجف اشرف معروف بود، و ملتزم بود لیالی و ایام جمعات به نجف مشرف شود چون قضیه تشرف ایشان را خدمت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) از بعض علماء شنیده بودم یک روز جمعه در مدرسه صدر در نجف اشرف در حجره یکی از آقایان رفقا خدمت ایشان رسیدم و استدعا کردم شرح تشرف را از زبان خودشان بشنوم آنچه در نظرم مانده مضمون فرمایش ایشان از قرار ذیل است.

فرمود با پدرم مشرف شدم به مکه معظمه فقط یک شتر داشتیم که پدرم سوار بود و من پیاده ملازم و مواظب خدمت او بودم. در مراجعت به سماوه رسیدیم استری (قاطر) از اشخاصی که شغلشان جنازه کشی بین سماوه و نجف بود از شخص سنی تا نجف اجاره کردیم، چون شتر کندی می کرد، و گاهی می خوابید و به زحمت او را بلند می کردیم پدرم سوار قاطر و من سوار شتر از سماوه حرکت کردیم. بین راه اغلب نقاط گلزار و باتلاق بود و شتر همیشه مسافتی عقب می افتاد و به خشونت و درشتگوئی مکاری سنی مبتلا بودم تا اینکه برخوردیم به جائیکه گلی زیاد بود شتر خوابید و دیگر هر چه کردیم برنخواست در اثر تعقیب در بلند کردن لباسهایم گلی آلود شد و فائده نکرد، ناچار مکاری هم توقف کرد تا لباسهایم را در آبی که در آنجا بود بشویم. من از آنها کمی فاصله گرفتم برای برهنه شدن و شستن لباس و فوق العاده مضطرب و حیران که عاقبت اینکار به کجا می رسد، و آن وادی از جهت قطاع الطريق هم خطرناک بود. ناچار متوسل شدم به ولی عصر ارواحنا فداه، ولی بیابان همواره و تا حد مد بصر احدی پیدا نبود. بغتتا دیدم جوانی نزدیک من پیدا شد شباهت داشت به سید مهدی پسر سید حسین کربلایی (نظرم نیست که فرمود دو نفر

بودند یا همان یک نفر) (و نظرم نیست کدام سبقت به سلام کردیم) عرض کردم: شی اسمک؟

فرمود: سید مهدی.

عرض کردم: ابن سید حسین؟

فرمود: نه، ابن سید حسن.

عرض کردم: از کجا می آئی؟

فرمود: من خضیر.

چون مقامی در آن بیابان بود به عنوان مقام خضر (علیه السلام) من خیال کردم می فرماید از آن مقام آمدم.

فرمود: چرا اینجا توقف کرده ای؟

شرح خوابیدن شتر و بیچارگی خود را عرض کردم. تشریف برد نزد شتر دیدم تا دست روی سر او گذارد شتر برخاست ایستاد و آن حضرت با او صحبت می فرماید و با انگشت سبابه به طرف چپ و راست به شتر نشان می دهد بعد تشریف آورد نزد من فرمود دیگر چکار داری؟

عرض کردم: حوائجی دارم ولی فعلاً با این حال اضطراب و نگرانی نمی توانم عرض کنم جائی را معین فرمائید تا با حواس جمع مشرف شده عرض کنم. فرمود: مسجد سهله.

بغتتا از نظرم غائب شد. آمدم نزد پدرم گفتم این شخص که با من صحبت می کرد کدام طرف رفت (می خواستم بفهمم اینها هم حضرت را دیده اند یا نه) گفتند احدی اینجا نیامد و تا چشم کار می کند بیابان پیدا است.

گفتم: سوار شوید برویم.

گفتند: شتر را چه می کنی؟

گفتم: امرش با من است.

سوار شدند، من هم سوار شتر شدم جلو افتاد و به عجله می رفت، مسافتی از آنها جلو افتاد. مکاری صدا زد ما با این سرعت نمی توانیم بیائیم. غرض قضیه برعکس سابق شد.

مکاری تعجب کنان گفت: چه شد این شتر همان شتر است و راه همان راه؟ گفتم: سری است در این امر.

ناگهان نهر بزرگی سر راه پیدا شد من باز متحیر شدم که با این آب چه کنیم، تا فکر می کردم شتر رفت میان نهر متصل به طرف راست و چپ می رفت، مکاری و پدرم لب آب رسیدند فریاد زدند: کجا می روی غرق می شوی! این آب قابل عبور نیست. ولی چون دیدند من با کمال سرعت با شتر می روم و طوری هم نیست جرأت کردند.

گفتم: از این راهی که شتر می رود به طرف چپ و راست همانطور بیائید. آنها هم آمدند و به سلامت از آب عبور کردیم. من متذکر شدم که آن وقتی که حضرت انگشت سبابه به طرف راست و چپ حرکت می داد این آب را اشاره می فرمود. خلاصه آمدم شب وارد شدیم بر جمعی کوچ نشین، آنجا منزل کردیم. همه آنها با تعجب از ما می پرسیدند: از کجا می آئید؟ گفتیم: از سماوه.

گفتند: پل خراب شده و راهی نیست مگر کسی با طراده از این آب عبور کند.

و از همه بیشتر مکاری متحیر مانده بود، گفت: بگو بدانم چه سری در این کار بود!

گفتم: من آنجا که شتر خوابید به امام دوازدهم شیعیان متوسل شدم آن حضرت تشریف آورد و این مشکلات را حل نمود. (نظرم نیست که گفت او و آن جماعت مستبصر شدند یا نه) غرض به همان حال آمدم تا چند فرسخی نجف اشرف باز شتر خوابید سرم را نزدیک گوش او بردم گفتم تو ماموری ما را به

کوفه برسانی تا این کلمه را گفتم برخاست و به راه ادامه داد. در خانه در کوفه زانو به زمین زد من هم او را نفروختم، و نکشتم تا مرد روزها می رفت در بیابان کوفه چرا و شبها در خانه می خوابید. بعد به ایشان عرض کردم در مسجد سهله خدمت آن بزرگوار مشرف شدید؟
فرمود: بلی، ولی در گفتن شرح او مجاز نیستم.

(ملتمس دعا هستم اقل آقا امام سدهی)

دوم - معجزه شفا یافتن همسر محترمه عالم جلیل و فاضل بزرگوار جناب آقای آقا شیخ محمد متقی همدانی (سلمه الله تعالی) است که از فضلاء همدانیان حوزه علمیه قم و به تقوی و طهارت نفس معروف و خود اینجانب سالهاست ایشان را به دیانت و اخلاق حمیده می شناسم.
چندی پیش این معجزه را شفاهاً و سپس کتباً برای حقیر مرقوم داشته بودند که چون فراموشم شده است که آن نوشته را کجا گذارده ام مجدداً از ایشان خواستم و ایشان هم فتوکپی شرحی را که در آخر کتاب مستطاب نجم الثاقب نوشته اند فرستادند که عین متن آن را در اینجا نقل می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم وظالميههم ومنكري فضائلهم ومناقبيهم إلى قيام يوم الدين آمين رب العالمين.

مناسب دیدم ذکر نمایم توسلی که به حضرت بقیه الله فی الارضین حجة ابن الحسن العسکری نموده و توجهی که آن جناب فرمودند چون موضوع کتاب در اثبات وجود آن حضرت است از طریق معجزات و خرق عادات.

روز دوشنبه هیجدهم ماه صفر از سال هزار و سیصد و نود و هفت مهمی پیش آمد که سخت مرا و صدها نفر دیگر را نگران نمود یعنی همسر اینجانب

محمد متقی همدانی در اثر غم و اندوه و گریه وزاری دو سال که از داغ دو جوان خود که در یک لحظه در کوههای شمیران جان سپردند در این روز مبتلا به سکنه ناقص شدند، البته طبق دستور دکترها مشغول به معالجه و مداوا شدیم ولی نتیجه ای به دست نیامد تا شب جمعه ۲۲ ماه صفر یعنی چهار روز بعد از حادثه سکنه، شب جمعه ساعت یازده تقریباً رفتیم در غرفه خود استراحت کنم پس از تلاوت چند آیه از کلام الله و خواندن دعائی مختصر از دعا‌های شب جمعه از خداوند تعالی خواستیم که امام زمان حجة بن الحسن (صلوات الله علیه وعلی آبائه المعصومین) را ماذون فرماید که به داد ما برسد و جهت اینکه متوسل به آن بزرگوار شدم و از خداوند تبارک و تعالی مستقیماً حاجت خود را نخواستیم این بود تقریباً از یک ماه قبل از این حادثه دختر کوچکم فاطمه از من خواهش می کرد که من قصه ها و داستانهای کسانی که مورد عنایت حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین له الفداء) قرار گرفتند و مسئول عواطف و احسان آن مولا شده اند برای او بخوانم من هم خواهش این دخترک ده ساله را پذیرفتم و کتاب نجم ثاقب حاجی نوری را برای او خواندم در ضمن من هم به این فکر افتادم که مانند صدها نفر دیگر چرا متوسل به حجت منتظر امام ثانی عشر (علیه سلام الله الملك الاکبر) نشوم لذا همانطور که در بالا تذکر دادم در حدود ساعت یازده شب متوسل شدم به آن بزرگوار و با دلی پر از اندوه و چشمی گریان به خواب رفتم، ساعت چهار بعد از نیمه شب جمعه طبق معمول بیدار شدم ناگاه احساس کردم از اطاق پائین که مریض سکنه کرده ما آنجا بود صدای همهمه می آید - سر و صدا قدری بیشتر شد و ساکت شدند و ساعت پنج و نیم که آن روزها اول اذان صبح بود به قصد وضو آمدم پائین ناگهان دیدم صبیبه بزرگم که معمولاً در این وقت در خواب بود بیدار و غرق در نشاط و سرور است، تا چشمش به من افتاد گفت آقا مژده بدهم! گفتم چه خبراست؟ من گمان کردم خواهرم یا برادرم از همدان آمده اند. گفت بشارت مادرم را شفا دادند.

گفتم که شفا داد؟ گفت مادرش چهار بعد از نیمه شب با صدای بلند و شتاب و اضطراب ما را بیدار کرد چون برای مراقبت مریض دخترش و برادرش حاج مهدی و خواهرزاده اش مهندس غفاری که این دو نفر اخیر از طهران آمده بودند تا مریضه را به تهران ببرند برای معالجه این سه نفر در اطاق مریض بودند که ناگهان داد و فریاد مریضه که می گفت برخیزید آقا را بدرقه کنید برخیزید آقا را بدرقه کنید می بیند که تا اینها از خواب برخیزند آقا رفته خودش که چهار روز بود نمی توانست حرکت کند از جا می پرد دنبال آقا تا دم در حیاط می رود دخترش که مراقب حال مادر بود در اثر سر و صدای مادر که آقا را بیدار کنید بیدار شده بود دنبال مادر تا دم در حیاط می رود ببیند که مادرش کجا می رود دم درب حیاط مریضه به خود می آید ولی نمی تواند باور کند که خودش تا اینجا آمده از دخترش زهرا می پرسد که زهرا من خواب می بینم یا بیدارم؟ دخترش پاسخ می دهد که مادر جان تو را شفا دادند آقا کجا بود که می گفתי آقا را بدرقه کنید ما کسی را ندیدیم مادر می گوید آقای بزرگواری در زی اهل علم، سید عالیقدری که خیلی جوان نبود پیر هم نبود به بالین من آمد گفت برخیز خدا تو را شفا داد، گفتم نمی توانم برخیزم، با لحنی تندتر فرمود شفا یافتید برخیز، من از مهابت آن بزرگوار برخواستم. فرمود تو شفا یافتید دیگر دوا نخور و گریه هم مکن و چون خواست از اطاق بیرون رود من شما را بیدار کردم که او را بدرقه کنید ولی دیدم شما دیر جنبیدید خودم از جا برخواستم و دنبال آقا رفتم. بحمد الله تعالی پس از این توجه و عنایت حال مریضه فوراً بهبود یافت، و چشم راستش که در اثر سکتة غبار آورده بود برطرف شد. پس از چهار روز که اصلاً میل به غذا نداشت در همان لحظه گفت گرسنه ام برای من غذا بیاورید! یک لیوان شیر که در منزل بود به او دادند با کمال میل تناول نمود. رنگ رویش بجا آمد و در اثر فرمان آن حضرت که گریه مکن غم و اندوه از دلش برطرف شد و ضمناً خانم مذکوره از پنج سال قبل

رما تیسیم داشت از لطف حضرت (علیه السلام) شفا یافت با آنکه اطباء نتوانستند معالجه کنند.

ناگفته نماند که در ایام فاطمیه در منزل مجلسی به عنوان شکرانه این نعمت عظمی منعقد کردیم. جناب آقای دکتر دانشور که یکی از دکترهای معالج این بانو بود شفا یافتن او را برایش شرح دادم. دکتر اظهار فرمود آن مرض سخته که من دیدم از راه عادی قابل معالجه نبود مگر آنکه از طریق خرق عادات و اعجاز شفا یابد.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله المعصومین لاسیما امام العصر و ناموس الدهر قطب دایرهٔ ایمان سرور و سالار انس و جان صاحب زمین و زمان مالک رقاب جهانیان حجهٔ بن الحسن العسکری صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه المعصومین إلی قیام یوم الدین ابن محمد تقی متقی همدانی).

سوم - حکایت بسیار عجیب تشرف عالم جلیل و سید بزرگوار مرحوم آقا سید حسین حائری است و آن را مرحوم عالم فاضل زاهد صاحب تالیفات بسیار حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب (العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب العصر والزمان (علیه السلام)) نقل فرموده و بعض دیگر از بزرگان و موثقین از او نقل نموده اند چون مفصل و طولانی است علاقمندان به آن کتاب مراجعه نمایند و علامه نهاوندی مذکور صاحب مکاشفه مهمی است که بر عظمت مقام استاد ما مرحوم زعیم عالیقدر آیت الله بروجردی (قدس سره) و اینکه مشمول عنایات غیبی و توجهات ائمه (علیهم السلام) بوده اند دارد. چنانکه در داستانهای شگفت نیز حکایتی ذکر شده که دلالت بر این دارد که ایشان بحق دارای مقام نیابت عامه بوده اند و همچنین حکایت تشرف مرحوم فاضل کامل آقا شیخ احمد فقیهی قمی نیز دلالت بر تقدیر از موضع ایشان دارد که از شرح این حکایات چون موجب طولانی شدن کلام می شود خودداری شد.

چهارم- حکایت و معجزه ای است که مولف بشارت ظهور بدون واسطه احدی آن را نقل نموده است. این حکایت نیز دلالت بر شفاء مریضه ای در شب مبارک نیمه شعبان دارد که به بیماری صعب العلاجی که اطباء حاذق از معالجه عاجز شده و حتی به اطباء خارجی نیز مراجعه کرده بودند مبتلا بوده است که چون کتاب بشارت ظهور چاپ شده و نسخه حقیر را هم در حال نوشتن این رساله برای نمایشگاه کتاب گرفته اند، علاقمندان را به خود آن کتاب ارجاع می دهم که حتماً این حکایت و معجزه را که از دلائل صحت مذهب است مطالعه فرمایند.

پنجم و ششم و هفتم و هشتم معجزاتی است که در ضمن حکایت ۲۳ و ۲۴ و ۸۳ و ۱۰۸ کتاب داستانهای شگفت تاریخ عالم عالیقدر آقای دستغیب شیرازی دامت برکاته مذکور است.

نهم - عالم عالی مقام آیت الله حائری دامت برکاته در کتابی که متضمن وقایع و معجزاتی از ائمه طاهرین (علیهم السلام) و بعض رویای صادقه است در ارتباط با موضوع تشرف به محضر حضرت بعض حکایات نیز نقل کرده اند که هر کدام شواهد محکم بر وجود امام (علیه السلام) است.

و بالاخره دهمین حکایتی که در اینجا به آن اشاره می نمائیم حکایت مربوط به مسجدی است که در ابتداء شهر مقدس قم در سمت چپ کسی که وارد شهر می شود ساختمان شده و به نام مسجد امام حسن مجتبی (علیه السلام) نامیده شده است. این حکایت را که خود حقیر بدون واسطه از صاحب آن شنیده ام و نوار آن هم موجود است. در پاورقی کتاب (پاسخ به ده پرسش) نقل کرده ام. از اینگونه حکایات و شواهد و مویدات اگر در مقام پرسش و ضبط برآئیم بسیار است که حداقل همه دلالت بر وجود آن حضرت و مداخله ایشان در امور (در حدی که مصلحت است) دارند، امید است خداوند متعال توفیق

درک این گونه سعادت‌ها را به همه مشتاقان حقیقی و منتظران واقعی عطا
فرماید.

کرم رضا خانی

اصالت مهدویت از جهت ابتناء آن بر توحید و یکتا

پرستی:

هسته مرکزی و محور اصلی تمام مسائل اعتقادی و تربیتی و برنامه های سیاسی و انتظامی ایمان به وحدانیت و یکتائی و یگانگی خداوند متعال است که خالق و رازق و حاکم و مالک کل و بی نیاز از کل است حق تعیین و نصب حاکم و ولی و امام تشریع و فرمان و امر و نهی و تکلیف و الزام و ولایت مطلق بر کلیه امور مختص به او است. هر حاکمیت و ولایت و مالکیتی که به اذن او نباشد استعلا و طغیان و استبداد است.

قبول و التزام و الزام به نظامات و قوانینی که منبع و مبنای شرعی و مصدر و اعتبار الهی ندارد خواه در امور عبادی یا در امور سیاسی و مالی و سائر امور باشد پرستش شیطان و شخص و مقام و هیئت و جامعه ای است که آن قوانین را وضع کند و وضع این قوانین اظهار شرکت با خدا و تصرف در شئون خدا است.

نظامات غیر الهی تحت هر رژیم و نظام باشد غیر شرعی است و واجب اطاعه نیست خواه استبدادی باشد یا دموکراسی یا به صورتهای دیگر. دعوت همه انبیا همه برای تحقق حکومت (الله) در زمین و لغو حکومتهای دیگر است.

حکومت (الله) حکومت برای همه است که در آن هیچ رنگ و نژاد و زبان و منطقه ای مطرح نیست و همانطور که خدا حکومت تکوینی دارد در امور اختیاری و تشریعی نیز کسی که حق حکم و فرمان دارد خدا است و هر حکومتی که به غیر اذن خدا و خودسرانه و خارج از محدوده حکومت الهی باشد حکومت جاهلیت است و اصالت ندارد اگرچه جاهلیت آن در شکل جدید و به اسم دموکراتیک یا سوسیالیست یا جمهوری خلق باشد نه اکثریت و نه استبداد و نه اشتراکیت، هیچیک اصالت ندارند و اصالت بخش نمی باشند. همه چیزها و همه ارتباطات و همه راه ها و نظامها اگر اضافه به خدا نداشته باشند اصالت ندارند و محترم نیستند، فقط او اصل است و همه اصالتها فرع او و قائم به مشیت و اراده او و تبعی و عین تعلق به او می باشند.

از روایت معروف (من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة الجاهلیة) که در موضوع شناختن امام این همه تاکید شده است که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده است مردن جاهلیت استفاده می شود که در هر عصری امام و ولی امر منحصر به فرد است و بنابراین اولیاء امور متعدد و رهبران منطقه ای و این تعدد حکومتها که در هر گوشه ای از جهان نظامی و در هر منطقه ای فردی یا گروهی استیلا و استعلا دارند و از هر سرزمینی کوچک یا بزرگ وطنی ساخته و عالم اسلام را که باید تحت نظام واحد امامت و قانون واحد اسلام باشد تجزیه کرده و این تفاوتها غیر قابل قبول را بین مسلمین ایجاد کرده اند که درآمد سرانه یک کشور مسلمان نشین شاید بیش از صد برابر یک کشور دیگر باشد و در حالی که یک کشوری مثل کویت نمی داند پولهای خود را چه کند و در کدام بانک بگذارد کشوری مثل بنگلادش در فقر و پریشانی و سختی بگذارند، یا کشوری مثل عربستان به اصطلاح سعودی با آن همه ولخرجیهای شاهزادگان و درباریان وهابی مسلک آن پولهایشان در بانکهای خارجی ذخیره و سرمایه استثمار باشد در حالی که خود عربستان سعودی اکثریت در فقر و

فلاکت به سر می بردند.

این بدبختیها همه در اثر تسلط حکومت‌های دست‌نشانده خارجی، و تحمیل نظامات غیر اسلامی و متعدد به مسلمین و شرک آنها به حکومت خدا است. و اگر مسلمانان از همین حدیث الهام بگیرند و نظام واحدی را که امت اسلام باید داشته باشد و رهبران آن نظام را که امام زمان هر عصر است بشناسند و به سوی این حکومت بروند و این تجزیه‌ها و تفرقه‌ها را محکوم کنند یقیناً به عزت و عظمتی که خدا به آنها وعده داده است می‌رسند.

امروز در اثر این نظامات متعدد و نشناختن امام زمان سپاهیان و قوای مسلح مسلمانان در هر نقطه‌ای به جای پاسداری از توحید و حق و عدالت نگهبان یکی از طاغوت‌های دست‌نشانده شرق یا غرب می‌باشند و افسران و سربازانی که باید سرباز اسلام و مجاهد فی سبیل الله باشند سرباز افرادی مثل خود یا بدتر و کمتر از خود شده و از بوالبھوسیها و کامرانیها و استبداد این و آن پاسداری می‌نمایند.

در اردن این سربازان بدبخت و از اعتبار انسانی و اسلامی افتاده، نگهبان قدرت ملک حسین نوکر آمریکا هستند. در عربستان به اصطلاح سعودی نگهبان رژیم منحط و منحرف از اسلام ملک خالد و در مصر پاسدار حکومت تحمیلی و صهیونیسم خواه سادات و در یمن جنوبی نگهبان حکومت الحاد و دست‌نشانده شوروی و در لیبی پاسدار حکومت قذافی مستبد و طرفدار ملوک شرق در عراق نگهبان رژیم خونخوار و ضد انسانی صدام و خلاصه در هر کجا (غیر از ایران که امیدواریم ارتشش در پرتو قوانین انقلاب به طور اسلامی بازسازی شود).

این سربازان که ایده اسلامی ندارند یا اسیر و فدائی مزدوران شوروی یا نوکران آمریکا هستند نظام واحد امامت همه را در یک خط و عمال حکومت خدا و هدف همه را خدا و جهاد همه را فی سبیل الله قرار می‌دهد و مطلب

دیگر که از این روایت استفاده می شود نقش معرفت امام زمان در سرنوشت انسان و عوالم بعد از این دنیای او است که اگر امام را نشناسد به مردن جاهلیت خواهد مرد و به نظر ما نکته ای که در این روایت بسیار مهم است و بسیاری از آن غفلت دارند این است که چگونه مردن در حال نشناختن امام مساوی است با مردن جاهلیت، اما با این توضیحاتی که ما دادیم معلوم می شود که این به واسطه ارتباط عقیده به نظام امامت با عقیده توحید است نشناختن امام و نظامی که باید از آن تبعیت شود نشناختن حکومت خدا و قبول نظامات دیگران است.

قرآن می فرماید: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) خدا ولی و متصرف امور و صاحب اختیار مومنان است آنها را از تاریکیها (دوگانگیها و نظامات مشرکانه و ولایت این و آن) به سوی نور (به سوی حکومت خدا و هدایت خدا و قوانین خدا) خارج می سازد (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ) آنانکه کافر شدند اولیاء آنها (و رهبران و نظامات حاکم بر آنها) طاغوت است آنها را از نور به سوی تاریکیها خارج می نماید.

از اینگونه آیات معلوم می شود که چرا مردن کسی که امام زمان را نشناسد مردن جاهلیت است چون نظام امامت نظام توحید و ولایت خدا و خلافت از جانب خدا است و تسلیم و تن در دادن به اطاعت از آن اطاعت از خدا است لذا آیه (وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) تفسیر شده است به اینکه در ولایت و رهبری کسی را با امام زمان شریک قرار ندهد یعنی در کنار او و مقابل او کسی را واجب الاطاعه نداند.

اینها معانی بلندی است که باید هر چه بیشتر و گسترده تر به ملت مسلمان و خصوص شیعه تفهیم شود تا ابعاد سازنده و انقلابی و انسانی اسلام را درک کنند و از ذلت تواضع و پرستش در برابر مستکبران کوچک و بزرگ نجات

یابند. باید مسلمان رژیم اسلام را بشناسد و خود را فقط در برابر آن مسئول و متعهد بداند.

این مسئله شناخت نظام و تابعیتی که باید شخص از آن داشته باشد در بین مسلمانان غیر شیعه رسماً از اهمیت افتاده و لذا چنانکه گفتیم هر گوشه ای نظامی و هرجا حاکمی و سلطانی و امیری بر مردم تحمیل شده و عملاً صدها ملیون مسلمان تسلیم این نظامها شده و بلکه بسیاری این نظامها را واجب الطاعه و زمامداران آن را اولوالامر می دانند و بدتر آنکه به همان رسوم کثیف آریامهری سابق در آغاز کارهای رسمی یا نامه های رسمی به جای (بسم الله الرحمن الرحیم) که شعار اسلام و شعار کسانی است که آزادی انسان را احساس می کنند (بسم سمو الامیر) یا (بسم جلاله الملک) می گویند و بیش از مشرق تا مغرب از اسلام عزیز و از کرامت انسانیت فاصله می گیرند و در بین شیعیان نیز با اینکه مسئله امامت را از اول و عصر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به مفهوم و محتوای اصیل و توحیدی آن شناخته و بعد از رحلت آن حضرت نیز از آن منحرف نشده و در تمام چهارده قرنی که تا امروز بر اسلام گذشته این شیعه بود که به این اصل در بعد وسیع و عامش متمسک بوده است معذک عملاً به جنبه های منفی و مثبت آن چنانکه شایسته است بسیاری توجه نداشته اند در جنبه منفی مثلاً نفی حکومت های طاغوتی و نظامهای غیر شرعی حائز اهمیت است که باید همیشه این عقیده از این جهت مورد استفاده باشد و در ابعاد مختلف مثل مبارزات منفی ادامه داشته باشد و در جنبه مثبت نیز باید اقدامات و حرکات لازم همیشه برای برقراری این نظام انجام شود که اگرچه برقرار شدن آن در سطح جهانی و در حد کامل و جامع آن موقوف به حصول شرایط و آمادگی جهان و ظهور امام زمان حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است اما برقرار کردن آن در سطوح محدودتر بحسب شرایط و امکانات هر زمان امکان پذیر است و ولایت فقیه و نیابت عامه علماء و فقهاء آن را قابل

عمل و بلکه عملی کرده است.

لذا می بینیم تقریباً در تمام اعصار غیبت و قبل از آن حکومت‌هایی که زمام امور مسلمین را به غضب و قهر به دست گرفتند و اعمال و روش‌هایی داشتند که هرگز با دعوت اسلام و عدالت اسلام قابل تطبیق و تصحیح نبود از نظر شیعه حکومت ظلّ‌ه خوانده می شد و از یاری و اعانت آنها جز در حدودی که حفظ مصالح کلی و اساس اسلام و دفاع از هجوم و تسلط کفار بر آن توقف داشت خودداری می کردند و شیعیان متعهد در امور خود به فقهاء عادل هر عصر رجوع می کردند و حتی علاوه بر مالیات‌های رسمی که به دولتهای غاصب می دادند وجوه شرعی خود را که به آنها تعلق می گرفت به فقهاء می رساندند که اگرچه در ظاهر تحت رژیم نظام حکومت جبار بودند تابعیت واقعی آنها تابعیت از نظام امامت بوده و هست.

این از خصائص مذهب شیعه است که در برابر حکومت‌های جائر و غیر مشروع همواره موضع عدم قبول و همکاری نداشتن داشته است.

و این است اثر عقیده توحید و ایمان به صفات جلال و جمال خدا و این است معنی ظهور عقیده توحید در برداشت و تلقی موحد از نظام سیاست و حکومت و این است معنای ارتباط و ابتناء نظام جامعه و عقیده به مهدویت بر توحید و یکتاپرستی که اصلاتی از این محک‌تر و واقعی تر نیست و خلاصه آن مفاد این دو آیه است:

(وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ).

اصالت مهدویت از جهت نقش آن در عمل و برقراری عدالت و به ثمر:

در اینکه صدها میلیون مسلمان که در جهان زندگی می کنند تحت تاثیر اسلام و نفوذ معنوی آن قرار دارند و اسلام بخشهای مهمی از زندگی آنها را فرا گرفته است شکی نیست.

مسلمانان ایران و افغانستان و پاکستان و بنگلادش و اندونزی و هند و چین و تایلند و فیلیپین و مالزی و ترکیه و یوگسلاوی و قبرس و عراق و کویت و بحرین و عربستان و حضرموت و عمان و اردن و سوریا و لبنان و مصر و الجزایر و مراکش و یمن و تونس و تانزانیکا و ساحل عاج و اتیوپی و اریتره و سودان و لیبی و استرالیا و آلبانی و کشورهای مسلمان نشین تحت سلطه شوروی و دیگر کشورهایی که مسلمانان در آنها اکثریت دارند یا در اقلیت می باشند همه تحت نفوذ تعالیم اسلام قرار دارند و اگر چه جوامع آنها اسلامی خالص نیست و جاهلیت در آنها ریشه کن نشده است اما عقیده به اسلام در آنها اثر گذارده و بسیاری از آثار جاهلیت و عادات و رسوم غیر اسلامی آنها را از میان برده است. اسلام در معاملاتشان، در معاشراتشان، در عباداتشان، در ازدواجشان، در همسرداری و فرزند داری، در فرهنگشان و اخلاقشان و از تولد تا مرگ و دفن اموات اثر گذارده و نقش عملی اسلام در آنها دیده می شود هر چند اسلام عامل و محرک و برانگیزنده منحصر بفرد آنها نیست و در وجود آنها و جامعه

آنها به مقاصدش نرسیده و آنها را با خود و خود را با آنها متحد نساخته باشد اما این مقدار هم قابل انکار نیست که اسلام در وجود آنها و در رفتار و اعمالشان نقش دارد، و چنانکه برخی تبلیغ می کنند که اسلام از اثر افتاده و نقشی ندارد یا نمی تواند نقشی در عمل و سازندگی فرد و جامعه داشته باشد نیست، هنوز هم نفوذ اسلام در پیروانش فوق العاده است و مایه گسترش و فراگیر شدن نفوذش در آن برجا است و از آن چیزی کاسته نشده است و آنچه پشت استعمار را می لرزاند و از آن نگران است همین نفوذ اسلام است، اگر دیده می شود که تاثیر اسلام در عمل افراد و جامعه ها متفاوت است و شدت و ضعف دارد باید توجه داشت که این تفاوتها کم و بیش هست و علل و عواملی در آن مداخله دارد و درجات عقیده ها و حالات معتقدان نیز موثر است باید برای اینکه قلمرو نفوذ اسلام بیشتر شود این علل و عوامل را از میان برد نه اینکه گمان کنیم زمان اینکه اسلام نقش عملی داشته باشد گذشته است یا نقش سازنده اسلام را با همه موانع و درگیریها در این عصر و در چهارده قرن گذشته کم و ناچیز بگیریم اسلام همیشه موثر بوده و در زندگی تمام مسلمانان و بلکه بیگانگان نقش داشته است و اگر نقش نداشت از بین رفته بود. بنابراین سخنی که وابستگان و مزدوران شرق یا غرب می زنند و سازندگی اسلام و نقش عملی آن را خصوص در رهبری جنبش ها و حرکات آزادی بخش انکار می کنند یک یاوه سرائی بیش نیست و انقلاب اسلامی ایران علیه استعمار آمریکا و مقاومت دلبرانه مسلمانان افغانستان در برابر تجاوز وحشیانه شوروی نشان داد که اسلام تا چه حد در بین پیروانش از نفوذ معنوی برخوردار است و نیروی بسیج کننده رهائی بخش آن چگونه می تواند علیه مستکبران انقلاب کند فقط به نیروی ایمان و رهنمودهای اسلام حکومت ستمگری که خود را وارث دو هزار و پانصد سال استکبار و استبعاد می شمرد و بر قدرت نظامی ابرقدرتهای جهان تکیه داشت و خود به پیشرفته ترین و مدرن ترین سلاحهای جنگی مجهز بود

ساقط گردید.

آری اسلام دین عمل است و در متجاوز از سیصد و بیست مورد در قرآن مجید واژه عمل و مشتقات آن آورده شده است.

فقه وسیع اسلام و کتابهای بزرگ که فقهاء عالیقدر ما نوشته اند مثل جواهر که اخیراً در چهل جلد تجدید طبع شده حکم عمل و ارشادات و تعالیم عملی است.

در عصر رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هم اسلام در عمل همه و هر فرد نقش مطلق و مساوی نداشت فردی مانند علی (علیه السلام) ابرمرد اسلام و افرادی مانند شهداء بدر و احد و حمزه و جعفر و زید بن حارثه و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بودند که نقش اسلام در عملشان ظاهر بود افرادی هم مانند منافقین بودند یا از اشخاصی بودند که درجه ایمان مثل سلمان و ابوذر و مقداد را نداشتند.

معذک نقش رهبری و حرکت و کنترل کننده اسلام همیشه ادامه داشته و اکنون هم در پیروان ادیان و مکتبها نقش اسلام از سایرین بیشتر است.

این نفوذ معنوی اسلام و نقش سازنده و کنترل کننده نیرومندی که دارد این نوید را می دهد که اسلام روزی دین جهان شود که اکنون در این موضوع نمی خواهیم سخن را طولانی سازیم فقط می خواهیم به این تهمت که برخی می گویند اسلام و عقیده به مهدویت در عصر حاضر یا از مدتها قبل در عمل مسلمانان نقشی ندارد پاسخ بگوئیم.

بدیهی است این موضوع را که نقش اسلام باید کاملتر و کاملتر شود تا فراگیر همه جهات و همه افراد گردد نیز تایید می کنیم و آن را رسالتی می دانیم که بر عهده فرد فرد مسلمانان خصوص علماء و نویسندگان و گویندگان و روشنفکران است.

اسلام هنوز و همیشه باید نقش جهانی خود را ایفا نماید تا به اهداف خود

برسد و ما همه در انتظار عملکرد اسلام و آن روزی هستیم که اسلام به تمام هدفهایش برسد و بخشهای مهمی از دستورات و برنامه های آن خصوص در رشته نظام و سیاست و حکومت که متروک و از محدوده عمل خارج شده عملی شود.

نقش مهدویت:

از آنچه گفته شد معلوم شد که مهدویت نیز مانند سائر عقاید اسلامی و با آنها نقش عملی خود را داشته، و اگر تاثیر آن از سائر عقاید اسلامی بیشتر نبوده کمتر نمی باشد.

مهدویت نقش موجود اسلام را در عمل حفظ کرده و از اینکه بر مسلمانان یاس و ناامیدی مسلط شود جلوگیری می کند و ضامن بقاء نقش عملی اسلام است. این نهاد اسلامی همیشه نقش بیشتر اسلام را در عمل خواهان بوده و مسلمانان را به پیاده شدن نقش اساسی و کلی اسلام امیدوار ساخته و برخلاف آنان که نقش اسلام را پایان یافته گرفته اند مهدویت آن را همچنان در آغاز کار و در بین راه می داند و اسلام را بیش از آنکه دین چهارده قرن پیش باشد دین امروز و دین آینده و قرنهای بعد و چهارده ها قرن بعد هم اگر جهان ادامه یابد می داند.

پس نقش عملی مهدویت در پاسداری از اسلام و نقش عملی موجود اسلام و گسترش و توسعه آن بسیار حساس و قابل توجه است و این اندیشه و عقیده ای است که مسلمان را از اینکه روز اسلام را تمام بداند و تسلیم کفار و مکتبهای الحاد و کفر شود یا جهان را از اسلام بی نیاز بشمارد مصونیت می بخشد.

عقیده مهدویت با ابعاد ممتاز و سازنده ای که دارد سنگر روحی و عقیدتی

مقاومت مسلمانان بوده و هست.

ایمان مسلمانان به اینکه این دین باید پیش برود و جهانگیر شود، و دنیا را به زیر پرچم توحید درآورد آنها را در برابر امواج حوادث ثبات بخشید و در مقابل دشمنان پایداری و استقامت داد و همانگونه که مسلمانان صدر اسلام گوشه گیری و انزوا و ترک مداخله در امور را شعار خود نساختند و این ایمان به آینده مشوق و محرک آنها به جهاد و تلاش بیشتر بود امروز و در عصر حاضر و در آینده نیز این عقیده این برکات را دارد که توانست انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را پی ریزی و رهبری نماید.

این عقیده به مهدویت محتوایش عقیده به بقاء اسلام است و اینکه این دین مانند کوه و زمین و آسمان استوار است و در برابر حوادث پایدار.

این عقیده محتوایش این است که آینده برای این دین است آخرین ابرمرد که خلاصه دودمان رسالت است مروج و زنده کننده آن است.

این عقیده علاوه بر آنکه خود اصالت دارد به معتقدانش اصالت می دهد و تلاش و کوشش و تعهد می بخشد هرگز این عقیده سبب سستی و تن از زیربار مسئولیت بیرون کشیدن نیست. اگر کسی این عقیده را در ترک امر به معروف و نهی از منکر و تعهداتی که در برابر خدا و پیغمبر و امام و امت دارد عذر و بهانه خود قرار دهد گمراه است هرگز نمی توان این عقیده را به نقش منفی در عمل متهم ساخت اگر عقیده به عدل و عقیده به نظام نقش منفی در عمل دارد یعنی موجب ظلم و بی نظمی می شود. عقیده مهدویت نیز نقش منفی دارد مگر اینکه منکر هرگونه رابطه بین علت و معلول شویم که با این انکار تاثیر و نقش منفی آن نیز سخنی بی محتوی و غیر منطقی می باشد.

بالاخره ما هر چه می اندیشیم هیچ رابطه ای بین این عقیده و ترک تکالیف و مسئولیتها نمی بینیم و از روز اول تا حال هم برداشت مسلمانان و شیعیان از این عقیده نسخ موقت دین و تکالیف دینی نبوده است.

این موضع گیریهای شیعه و این اشعار پر از شور و حماسه آنها، و این انقلاباتی که رهبران و علماء شیعه برپا کردند و مجاهدات آنها همه این اتهام را رد می کند.

به نظر من اصل این تبلیغ از ناحیه سه گروه است. نخست آنانکه به طور کلی با اسلام دشمنی دارند و از هر راه بتوانند به هر یک از اصول و فروغ آن ضربه ای بزنند خودداری نمی نمایند. ایشان که اکثر عمال تبشیر و مزدوران شرق یا غرب می باشند در پی این هستند که از هر راه بتوانند در عقاید مسلمانان رخنه کرده و ذهن آنها را نسبت به مبانی اسلامی مشوش و منحرف سازند.

دوم کسانی می باشند که به نقش بعض عقاید مثل خاتمیت دین و مهدویت و محتوای آن که آینده برای این دین است پی برده و می دانند که این عقاید مسلمانها را در برخورد با تبلیغات مسموم موضع می دهد و مانند نقطه مرزی است که فتح نقاط دیگر بدون فتح آن امکان پذیر نیست لذا به این نقطه ها حمله می کنند تا بلکه عقاید را نسبت به آن متزلزل سازند و حمله به داخل را شروع کنند.

سوم آنانکه موضع عقیده به مهدویت را در عقاید شیعه و نظام امامت و نقش ولایت و رهبری فقهاء را در عصر غیبت می دانند و آن را با حکومتهای طاغوتی و استبداد و رژیم های دیگر معارض می بینند این عقیده در تمام اعصار و ادوار شیعه را در موضع نفی و رد هر نظام غیر شرعی قرار می دهد.

بعد از اعلام جهاد مرجع بزرگ سید محمد مجاهد علیه حکومت روسیه و پس از واقعه گری بایدف که به رهبری فقیه بزرگ تهران آقا میرزا مسیح صورت گرفت روسها در مقام تضعیف نفوذ عقیده به مهدویت برآمدند و دستگاه

جاسوسی آنها در ایران و عراق به طور محرمانه مشغول کار شد و در ظاهر هم سلاطین قاجار مثل محمدشاه و دست نشانده های درباری خود را به توهین موضع علماء و جلوگیری از گسترش نفوذ روحانیت واداشتند که قنسول خانه های روسیه در شهرهائی مثل اصفهان محل تحصن و تمرکز مزدوران روسیه و کسانی که علیه روحانیت و نظام تشیع فعالیت داشتند بود و در عصر ناصرالدین شاه به تحریک سفارت روس جمعی از علماء مشهور و مبارز مثل مرحوم آقا نجفی اصفهانی مکرر به طهران احضار یا تبعید شدند.

و در ضمن از سوی روسیه قلمهای مزدوری نیز بسیج شدند تا آنچه را حکومت وقت روس می خواست با قلمهای مسموم به مردم تزریق نمایند.

پس از واقعه تحریم تنباکو و شکست تاریخی استعمار انگلیس با یک سطر ابلغیه مرجع شیعه آیه الله میرزای شیرازی قدرت نفوذ عقیده به مهدویت و ولایت نواب عام حضرت مهدی (علیه السلام) عالم استعمار را سخت تکان داد و این بار دولت مزور و حيله گر انگلیس که در نقشه کشی های ابلیسی در آن عصر شهرت یافته بود وارد عمل شد، تا به هر نحو هست این سد را بشکند و نفوذ علماء را از میان بردارد و روحانیت و دین را از دنیا و سیاست جدا سازد.

این بار حملات و ضرباتی که بر پیکر روحانیت وارد شد بر هر دژ دیگر و هر سازمانی وارد شده بود آن را از میان می برد ولی هوشیاری رهبران روحانی و آگاهی آنها و فداکاریهای بی نظیری که از آنها ظاهر شد و قوت عقیده مردم به مبدأ مهدویت باز هم نقشه های دشمنان را با اینکه به ظاهر موفقیتهای بزرگ کسب کرده و تمام سازمانهای دولتی و مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل تبلیغی را تصرف کرده بودند نقش بر آب کرد و این مسئله اعتراض به مبدأ مهدویت و بهانه نقش منفی آن و هم چنین متهم کردن اکثریت به برداشت منفی از انتظار، و حمله به مراسم جشن و چراغانی نیمه شعبان که رضاخان مبتکر آن بود و با زور می خواست آن را متروک سازد همه از نتایج این

سیاستهای استعماری است که حتی گاهی به عنوان دلسوزی طرح می شود و افراد ناآگاه از حقایق جریانها نیز می پذیرند و آن گفته ها را بازگو می نمایند. ما امیدواریم که با هوشیاری و آگاهی روزافزونی که ملت مسلمان خصوص شیعیان ایران و سایر نقاط دارند این گونه اشتباه کاریها نتواند به حریم نهادهای عقیدتی ما نزدیک شود چنانکه امیدواریم همگان مخصوصاً علما و گویندگان و نویسندگان متعهد حقایق مسائل مذهبی را چنان شرح نمایند که جای هیچگونه برداشت غلط، و سوء تفسیر باقی نماند و این نهاد الهی عقیده به مهدویت در مسیر اصلاح و انقلاب و ترقی و تعالی و قطع وابستگی به بیگانگان مورد استفاده قرار بگیرد.

انشاء الله

(وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

۹ شعبان المعظم ۱۴۰۰ لطف الله صافی گلپایگانی

وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ساعت : ۱۷/۱۹

روز : سه شنبه

۰۴ / خرداد ماه / ۱۳۹۲

کرمرضا خزلی

یار مهربان

www.bagheminoo.com

baghemino.1339@gmail.com

Tel:09125411283-09356411283

کرم رضا خانی